

بسم الله الرحمن الرحيم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُطَهَّرِينَ»

«وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ» (سوره نحل، آیه ۱۱۶) «و به آنچه زبان شما به دروغ می‌پردازد، مگویید: این حلال است و این حرام. تا بر خدا افتراپی دروغین بنزید. به راستی کسانی که بر خدا افترای دروغ می‌بندند، [خود و دیگران را] رستگار نمی‌کنند.»

«... فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ ...» (سوره انعام، آیه ۱۴۴) «... پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد، تا از روی نادانی مردم را گمراه کند؟ ...»

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «... مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ [لَعْنَةُ] مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ ...» «و سائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۹۰، ح ۳۳۵۶۸ - بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۲۷، ح ۳» «... کسی که قرآن را با رأی خود تفسیر کند، پس قطعاً بر خدا افتراپی دروغین بسته است و هر کس بدون دانش و آگاهی برای مردم فتوا دهد، فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت کنند و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی راهش به سوی آتش دوزخ است.»

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَفْتَى بِفُتْيَا مِنْ غَيْرِ تَحْقُقٍ وَ فِي لَفْظٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَإِنَّمَا إِفْتَاهُ عَلَى مَنْ أَفْتَاهُ.» «بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۲۳، ح ۴۷» «هر کس بدون تحقیق و بررسی در امری و یا در لفظی، بدون علم فتوایی دهد، قطعاً گناهش بر عهده فتوادهنده است.»

محضر جناب آقای مهدی عباس‌زاده

سلام علیکم

جنابعالی ذیل برخی سؤالات مطرح شده توسط اینجانب، نوشتید که سؤال را خارج از بحث می‌دانید؛ ولی خیر خواهانه عرض می‌شود و «أَنْصَحَ لَكُمْ» «اندرزتان می‌دهم» که شما فقط به سؤال پاسخ دهید و تا مرحله‌ی نهایی صبر نمایید؛ البته پس از اینکه بنده بحث را در مرحله‌ی پایانی جمع‌بندی نمودم و شما نتیجه‌گیری را منطقی ندانستید و با استدلال ثابت نمودید که سؤالات ربطی به بحث نداشته، در آنجا حق با شماست، ولی در این مرحله که هنوز جمع‌بندی انجام نشده و شما نمی‌دانید که نحوه‌ی استدلال اینجانب چگونه است، خلاف انصاف است که اینگونه بنویسید.

این را هم متذکر می‌شوم که پس از مرحله‌ی پایانی و پاسخ نهایی اینجانب، اگر هرگونه ابهامی در جوابیه بنده بود، شما حق دارید برای رفع ابهام در مسأله، توضیح بخواهید.

قابل ذکر است: از آنجا که عوام مردم باید متن مقاله شما را خوب بفهمند، لازم است سؤالاتی را که از متن اولیه مقاله حجاب و جواب‌های ارسالی شما طرح شده، پاسخ دهید؛ زیرا در بسیاری از موارد، نوشته شما علاوه بر اینکه - از نظر جمله‌بندی و ویرایشی - مفهومی نیست، مشوش نیز هست.

ضمناً با توجه به اینکه شما جواب پرسش‌ها را به صورت تایپ شده ارسال می‌کنید، در هر موردی که احساس کردید سؤالات ارسالی، تکراری است و پاسخش را قبلاً داده‌اید، لطف نموده برای راحتی خوانندگان پاسخ خود را به ذیل سؤال مورد نظر انتقال دهید و به اصطلاح، «copy paste» نمایید و ننویسید که قبلاً پاسخ داده‌اید. علی‌ای حال، این آخرین مرحله‌ای است که بعد از پرسش‌های ۳۲ گانه، سؤالاتی برای شما ارسال می‌شود، پس خواهشمند است با دقت به پرسش‌ها پاسخ دهید.

سؤال ۳۳: شما در ابتدای مقاله خود که خارج از اسلوب یک مقاله علمی است^(۱) سه دسته از آیات را آوردید:

۱. آیات حرمت ازدواج ۲. آیه حرمت ابداء زینت ۳. آیه حلیت اکل

از آنجا که نظر شما در این مسأله با فتوای فقهاء (حضرت آیه‌الله العظمی صادق‌تهرانی «رضوان الله تعالی علیه» و فقهای سنی حوزه) متفاوت است، لطف فرموده آیات مطرح شده را طبق مبانی نظری خود ترجمه نمایید؛ به طوری که به اصل مقاله شما و مطالبی که قبلاً در جواب سؤالات اینجانب نوشته‌اید و به سؤالاتی که بعداً پاسخ می‌دهید، خدشه‌ای علمی وارد نشود.

* شما نوشتید: «تمامی مکلفین (که از عوام محسوب می‌شوند) مأمور به عرضه احادیث بر عبارات قرآن هستند. بر این اساس زن موظف است در برابر عمو و دایی و شوهر دخترش حجاب بگیرد.» «مقاله حجاب در اسلام، ص ۲»

* چنانچه حدیث یا احادیثی در رد و یا تأیید نظریه شما وجود خارجی نداشته باشد و شما فقط بر اساس آیات مطرح شده، حکمی را استخراج کرده باشید، پس در کلام فوق‌الذکر شما، این «... بر این اساس...»، «بی اساس» خواهد بود. در نتیجه پاسخ به سؤالات ذیل ضروری است.

۱. زیرا لازم بود اولاً آیات را ترجمه کرده و سپس شرح می‌دادید. ثانیاً حداقل یک حدیث را از حضرات معصومین علیهم‌السلام مبنی بر «عرضه حدیث بر قرآن» می‌آوردید و سپس احادیث موافق یا مخالف آیه را آورده و در مرحله آخر جمع‌بندی کرده و نظر می‌دادید. فقط با همین شیوه است که مؤمنین پس از رؤیت ادله شما و دیگر علما بر مبنای «اتباع از احسن» به نتیجه می‌رسند.

شما فقط آیاتی را ذکر نمودید و مدعی شدید که احادیث را بر قرآن عرضه کردید و نتیجه آن شد که «زن موظف است در برابر عمو و دایی و شوهر دخترش حجاب بگیرد.» و سپس بیان نمودید که با اسلوب حصر مواردی استثناء شده که ظاهراً مراد شما حصر حقیقی است؛ بدون اینکه نحوه استدلال بر حقیقی بودن حصر را بیان نمایید. در ادامه نیز سؤالاتی را با عنوان «شبهات مطروحه» آورده و پاسخ دادید.

لازم است خوانندگان بدانند: از آنجا که جواب‌های ایشان نیاز به توضیح بیشتر دارد یا شبهه‌ای به جواب ایشان وارد بود، سؤالاتی نیز از متن پاسخ ایشان برای تکمیل بحث طرح نمودم.

سؤال ۳۴: لطفاً حدیث یا احادیثی را که بر عبارات قرآن عرضه نموده‌اید و نظریه شما را تأیید می‌کند، همراه با استدلال بیان نمایید.

سؤال ۳۵: لطفاً حدیث یا احادیثی را که بر عبارات قرآن عرضه نموده‌اید و بخاطر مخالف بودن با قرآن آنها را کنار گذاشته‌اید، همراه با استدلال بیان نمایید.

* در متن مقاله شما (صفحه ۲) آمده است: «... ابتدای آیه دستور داده است که باید فقط مظاهر منها آشکار شود و لکن در ادامه کسانی را از این قاعده به وسیله اسلوب حصر استثناء مینماید که این حصر دلالت بر حرمت ابداء زینت در غیر این افراد دارد. که عمو و دایی و داماد غیر از افراد مذکور در آیه هستند.»

سؤال ۳۶: ظاهراً حصر در آیه مذکور را حقیقی می‌دانید، لطفاً حقیقی بودن حصر را اثبات نمایید. (در صورتی که چیز دیگری مد نظر شماست، همان را توضیح دهید.)

* در متن مقاله شما چنین آمده است:

بعضی گفته اند: چون ازدواج با این سه قسم به صورت ذاتی حرام است باید ابداء زینت حلال باشد.

جواب: اگر این تساوی وجود داشت به جای ذکر این همه قسم بیان می‌کرد «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوِ الذِّينَ حُرْمَ نِكَاحِهِنَّ عَلَيْهِمْ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» و چه لزومی داشت که به جای این عبارت، که هم کوتاهتر و هم دلالتش بر مقصود گویاتر است عبارتی طولانی ذکر نماید که تمام مقصود را در بر نمیگیرد، و بنا بر مبنای فقه گویای قرآنی، این چنین چیزی در قرآن امکان ندارد چه اینکه بلاغت و فصاحتش مورد خدشه واقع میشود (همانطور که آیت الله صادقی در آیه ۲۳ سوره نساء گفته اند اگر تمام حرام های رضاعی مقصود بود باید از واژه و هن من الرضاغة استفاده میشد)

ملاک در ابداء زینت نزدیکی خونی نیست بلکه ملاک اثره شهوت و واقع شدن در گناه است. در حالی که ملاک در حرمت ازدواج میتواند چیز دیگری باشد مثلاً ممکن است مربوط به مسائل ژنتیک و احتمال وجود بیماریهایی در فرزند آینده باشد و یا مشخص بودن پدر مومنین و آشفته نشدن نفقه ایشان.

خود آیت الله صادقی در تفسیر البلاغ استناد به آن که زنان پیامبر در عین حرمت ازدواج دارای حلیت ابداء زینت نیستند این ارتباط را منتفی دانسته اند. «مقاله حجاب در اسلام، ص ۲ و ۳»

سؤال ۳۷: شما می‌گویید: عبارت «أَوِ الذِّينَ حُرْمَ نِكَاحِهِنَّ عَلَيْهِمْ»، هم کوتاهتر و هم دلالتش بر مقصود گویاتر است؛ یعنی ابداء زینت زن برای مردانی که نمی‌توانند با او نکاح کنند، جایز است. این عبارت شما مستلزم جواز ابداء زینت «خواهرزن» برای شوهر خواهر خود و نیز جواز ابداء زینت «زن شوهردار» برای مرد اجنبی است. در نتیجه عبارت شما نه تنها دلالتش گویا نخواهد بود، بلکه با آیه ۲۳ و ۲۴ سوره نساء در تضاد خواهد بود و در دعا نیز می‌خوانیم: «لَا تُضَادُّ فِي حُكْمِكَ». لطفاً از عبارت پیشنهادی خود دفاع نمایید.

سؤال ۳۸: آیا جنابعالی فتوای حضرت آیه الله العظمی صادقی تهرانی «أعلى الله مقامه» درباره انحصار محرمیت رضاعی بین مادر و دختر و پسر شیرخواره از این مادر را قبول دارید؟ (در صورتی که فتوای ایشان را قبول ندارید، با استدلال نقد و رد نمایید.)

* در مقاله شما آمده است: «ملاک در ابداء زینت نزدیکی خونی نیست بلکه ملاک اثاره شهوت و واقع شدن در گناه است. در حالی که ملاک در حرمت ازدواج می تواند چیز دیگری باشد مثلاً ممکن است مربوط به مسائل ژنتیک و احتمال وجود بیماری هایی در فرزند آینده باشد و یا مشخص بودن پدر مومنین و آشفته نشدن نفقه ایشان.» «مقاله حجاب در اسلام، ص ۲» همچنین که در صفحه ۵ تکرار نمودید: «... ملاک اثاره شهوت است ...» «... واقع شدن در گناه ملاک است...».

* با توجه به متن فوق پاسخ به پرسش های ذیل ضروری است.

سؤال ۳۹: نتیجه حرف شما در بالا این است که ابداء زینت زن نزد «عمو، دایی و داماد» باعث برانگیخته شدن شهوت و واقع شدن در گناه می شود. شما چگونه اثبات می کنید که ابداء زینت زن نزد «عمو، دایی و داماد» این نتیجه را در بر دارد؟

سؤال ۴۰: چگونه اثبات می شود که ابداء زینت زن برای موارد بعد از «إِلَّا» در آیه مبارکه - البتّه بجز شوهر - زمینه ای برای واقع شدن در گناه نیست؟

سؤال ۴۱: شما یکی از ملاک های حرمت ازدواج را «مشخص بودن پدر مومنین» و «آشفته نشدن نفقه ایشان» دانسته اید. «مقاله حجاب در اسلام، ص ۲» لطفاً دو عبارت فوق را شرح دهید که چگونه می تواند از ملاک های حرمت ازدواج باشد؟

* به عنوان تذکر عرض می شود: شما برای اینکه ثابت کنید بین حرمت ازدواج و حلیت ابداء زینت ارتباطی نیست و در نتیجه ابداء زینت زن را برای عمو، دایی و داماد رد کنید، نوشتید: «خود آیت الله صادقی در تفسیر البلاغ استناد به آن که زنان پیامبر در عین حرمت ازدواج دارای حلیت ابداء زینت نیستند این ارتباط را منتفی دانسته اند.»

اولاً: با این جواب چیزی ثابت یا رد نمی شود؛ زیرا شما در بخشی از پاسخ سؤالات اینجانب، چنین نوشتید: «... ما به دنبال یافتن وظیفه تمام زنان مومن زنده در عالم اسلام هستیم که زنان پیامبر صلوات الله علیه و آله بین آنان نیستند تا لازم باشد وظیفه ایشان را نیز به دست آوریم.» «پاسخ به سؤال ۲ از سری اول، ص ۳، وبلاگ رسولان، حجاب در اسلام، ص ۱۱»

ثانیاً: هر چند توضیح حضرت آیه الله العظمی صادقی تهرانی «رضوان الله تعالی علیه» در مقام تفسیر آیه مبارکه، کاملاً صحیح است، ولی مدعای شما اثبات نمی شود؛ زیرا نحوه استدلال شما غلط است؛ و چون قرار است پاسخ شما در مرحله پایانی داده شود، منتظر جواب بمانید. «فَسْتَغْلَمُونَ» «پس به زودی خواهید دانست.»

* در متن مقاله شما چنین آمده است:

بعضی گفته اند: چون پسر خواهر و پسر برادر را ذکر کرده، خواسته خلاصه گویی کند و عمو و دایی را بیان ننموده.

جواب: اگر مراد خلاصه گویی بوده است، خلاصه تر از این عبارت وجود دارد که خدای سبحان از آن استفاده نکرده است.

اگر چنین بود باید اعمام و احوال را ذکر میکرد و از بنی اخوات و بنی اخوان چشم پوشی مینمود زیرا آن دو خلاصه تر از این دو هستند.

اگر قصد بر خلاصه گویی بود شوهر را ذکر نمیکرد زیرا ابداء زینت در مقابل شوهر و حتی بالاتر از آن در آیات دیگر موجود بود. «وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرَوِهِمْ حَافِظُونَ» * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (مؤمنون، ۶۰).

اگر چنین بود چرا در سوره احزاب ایشان را ذکر نکرد؟ در قرآن دو آیه برای حجاب وجود دارد که یکی عمومیت دارد و دیگری خاص به نساء پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. انسان حکیم^(۱) که قصد خلاصه گویی دارد باید یکی را اعمام و احوال ذکر کند و دیگری را بنی اخوات و بنی

اخوان ذکر کند تا مخاطب بفهمد این دو از نظرش یکسان هستند. ولی خدای تعالی چنین نکرد: «لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا» (احزاب، ۵۵) از

این که عیناً تکرار شده اند معلوم میشود که به هیچ وجه اعمام و احوال مراد خدای سبحان نبودند.

خلاصه گویی در جایی که مضر به معنا باشد بر خلاف حکمت است، همانطور که اطناب در غیر جای خودش خلاف حکمت می باشد. «مقاله حجاب در اسلام، ص ۳»

(۱) باید می نوشتید: «خدای حکیم» نه انسان حکیم. «و هذا هو الصحيح و المناسب للمقام» زیرا شما در حال نسبت دادن این

فرض ها به خدای متعال هستید که مثلاً خدای متعال باید آیه را اینگونه می آورد، ولی حالا که نیاورد، پس نتیجه می گیریم

که مراد خدای متعال چیز دیگری است!

سؤال ۴۲: با توجه به اینکه «اعمام» یعنی عموها، «أحوال» یعنی دایی ها، «بنی أخوات» یعنی پسر خواهران و «بنی إخوان»

یعنی پسر برادران، هر کدام از اینها در خارج مصداقی جداگانه دارد و در معنا متفاوتند، چگونه می شود که اینها با هم

یکسان باشند؟! و «اعمام» و «أحوال» خلاصه «بنی أخوات» و «بنی إخوان» باشند؟! (مثلاً نام عموی شما «حسین»، نام دایی

شما «علی»، نام پسر خواهر شما «محمد» و نام پسر برادر شما «رضا» است. در صورتی که شما نام عمو و دایی را بیاورید،

خواه ناخواه پسر خواهر و پسر برادر را خارج نموده اید. پس خلاصه گویی صورت نمی گیرد!

سؤال ۴۳: چنانچه اصرار دارید بر اینکه اگر خدای متعال قصد خلاصه گویی داشت باید از «بنی أخوات» و «بنی إخوان»

چشم پوشی می نمود و «اعمام» و «أحوال» را که خلاصه تر است می آورد، باید قائل شوید که خدای متعال در آیه ۶۱ سوره

مبارکه نور با ذکر کردن «بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ» و «بُيُوتِ أَخَوَالِكُمْ»، «بیوت بنی أخوات» و «بیوت بنی إخوان» را نیز اراده نموده

است؛ و بخاطر یکسان بودن در معنا، خلاصه گویی صورت گرفته؛ لذا لزومی نداشت که تکرار شود؛ زیرا در غیر این صورت

به قول شما مرتکب اطناب می شد که خلاف حکمت است! لطفاً از نظریه خود دفاع نمایید.

* در متن مقاله شما چنین آمده است:

بعضی گفته اند: چون ما در فهم معنای ما ظهر منها نیاز به روایت داریم بنا بر این حصر نسبی است و هر چه روایت در مخالفت با دلالت آیه به افراد آن اضافه کند صحیح می باشد.

جواب: ما ظهر منها اگر بر فرض، نیاز به روشن شدن از طرف روایت داشته باشد، بالاتر از تعداد رکعات در الصلاة نیست. و اگر ما برای فهم رکعات نماز به روایت نیاز داریم دلیل نمیشود که وجوب نماز را هم از قرآن نفهمیم، در اینجا هم قبل از رجوع به روایت در ذهن ما، مردم به دو دسته تقسیم میشوند یک عده که تنها میتوانند ما ظهر منها را به آنها نشان بدهید و یک عده که میتوانند غیر از ما ظهر منها را نیز به آنها نشان بدهید. بعد از رجوع به روایت میفهمیم ما ظهر منها وجه و کفین و یا قدمین است، این دلیل بر آن نمیشود که آنچه فهمیده ایم را نیز کنار بگذاریم. «مقاله حجاب در اسلام، ص ۳ و ۴»

سؤال ۴۴: شما در متن فوق آوردید که: «ما ظهر منها اگر بر فرض، نیاز به روشن شدن از طرف روایت داشته باشد، بالاتر از تعداد رکعات در الصلاة نیست ...». معنای ظاهر کلام شما این است که برای روشن شدن مواضع در «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» نیاز به روایت نیست؛ زیرا گفتید: «اگر بر فرض». لطفاً بدون استفاده از حدیث، با استدلال به آیه یا هر دلیلی که صلاح می دانید، مواضعی را که شامل «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» می شوند مشخص نمایید.

سؤال ۴۵: شما در ادامه متن آوردید: «... بعد از رجوع به روایت میفهمیم ما ظهر منها وجه و کفین و یا قدمین است ...». صدر و ذیل مطلب شما با هم همخوانی ندارد و در تناقض است. بالأخره برای روشن شدن «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» به روایت نیاز هست یا نه؟ (لطفاً فقط با بله یا خیر جواب دهید).

سؤال ۴۶: روایتی را که جنابعالی بعد از رجوع به آن فهمیدید «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» همان وجه، کفین و قدمین است عیناً آورده و ترجمه کنید. (چنانچه در روایت مورد اعتماد شما، تحریفی لفظی یا معنوی صورت گرفته، بیان نمایید).

* شما در پاسخ به یکی از سؤالات اینجانب برای تعریف محرم به نقل از مجمع البحرین آوردید: «الْمَحْرَمُ بفتح المیم: ذو الحرمة من القرابة، يقال: هو ذو محرمٍ منها إذا لم يحل له نكاحها. و المَحْرَمُ: ما حرم بنسب أو رضاع أو مصاهرة تحريماً مؤكداً». در جای دیگر آوردید: «اصطلاح محرم و نامحرم اساساً در مورد آیات نور و احزاب صحیح نیست ...». حال با این مقدمه بفرمایید:

سؤال ۴۷: الف) با توجه به اینکه در احادیث معصومین (علیهم السلام) بر اصطلاح محرم و نامحرم صحه گذاشته شده، دلیل مخالفت شما با این دو اصطلاح چیست؟ (آیا آن روایات را مخالف قرآن می دانید؟ لطفاً توضیح دهید).

ب) حداقل یکی از روایاتی را که بر معنای محرم و نامحرم دلالت دارد، آورده و نقد نمایید تا دلیل مخالفت شما، به وضوح روشن شود.

* در متن مقاله شما چنین آمده است:

بعضی گفته اند: عقل حکم میکند که این دو (عمه و عمو) چون به یک اندازه به انسان نزدیک هستند باید یا ابداء زینت در هر دو جایز باشد یا در هر دو نباشد.

جواب: همانطور که عرض کردیم ملاک اثاره شهوت است، چون حکم عقل در اینجا قطعی نیست نمیتوان به آن اعتماد کرد و دلالت آیه را رد کرد. توضیح آن که: مسائل در مقابل عقل بر سه قسم است یا مخالف قطعی عقل است مثل تثلیث اله یا موافق قطعی عقل است مثل توحید اله یا نه موافق و نه مخالف عقل است مثل عدد رکعات نماز. بنا بر این همین که معلوم بشود عقل در این مورد حکم قطعی ندارد برای پذیرش تبعیدی آن کافی است. و از آنجا که مردان عموماً نسبت به خانمی که از خودش کوچکتر باشد یا همسن باشد زودتر تحریک میشوند، و از طرفی عموماً عمو و دایی از خواهر زاده و برادر زاده خود بزرگتر هستند، پس احتمال دارد که عمو و دایی زودتر تحریک بشوند. در حالی که عمه و خاله عموماً بزرگتر از خواهرزاده و برادرزاده خود هستند و در این مورد قضیه بالعکس است. و وجود این احتمال در رد حکم عقلی متوهم کافی است. «مقاله حجاب در اسلام، ص ۴ و ۵»

* چنانچه بخواهیم جواب شما در متن فوق را بپذیریم که نوشتید: «... از آنجا که مردان عموماً نسبت به خانمی که از خودش کوچکتر باشد یا همسن باشد زودتر تحریک میشوند، و از طرفی عموماً عمو و دایی از خواهر زاده و برادر زاده خود بزرگتر هستند، پس احتمال دارد که عمو و دایی زودتر تحریک بشوند ...»، با نص قرآن مخالفت کرده ایم؛ زیرا بر اساس آیه ۳۱ سوره نور، «آبَاءُ بُعُولَتِهِنَّ» استثناء شده و عموماً عروس کوچکتر از پدر شوهر است که بر اساس گفته شما این احتمال تحریک در اینجا نیز وجود خواهد داشت، ولی می بینیم که خدای متعال این احتمال شما را قبول ندارد. مضافاً بر اینکه ممکن است این زن، برادری بزرگتر از خود داشته باشد که باز هم برادر با دیدن خواهر جوان خود تحریک شود. در صورتی که خدای متعال بطور مطلق فرموده: «إِخْوَانِهِنَّ» که قیدی ندارد.

سؤال ۴۸: از آنجا که این «احتمال» شما در «رد حکم عقلی متوهم» کافی نبود، لطفاً جوابی قانع کننده دهید یا از نظریه خود دفاع نمایید.

* همچنین جواب شما در متن فوق که نوشتید: «... در حالی که عمه و خاله عموماً بزرگتر از خواهرزاده و برادرزاده خود هستند ...» نیز مخالف مبنای شماست؛ زیرا با همین احتمال شما، ابداء زینت مادرزن در مقابل «داماد» جایز خواهد بود؛ چون عموماً مادرزن بزرگتر از داماد است! «شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ» «ضدّ خود گواهی دادند.»

سؤال ۴۹: از آنجا که این «احتمال» شما نیز در «رد حکم عقلی متوهم» کافی نبود، لطفاً جوابی قانع کننده دهید یا از نظریه خود دفاع نمایید.

سؤال ۵۰: اگر شخصی بخواهد از راه قیاس اولویت قطعیه اثبات کند که ابداء زینت مادرزن نزد داماد جایز است، شما چه پاسخی می دهید؟ (يُحِبُّكَ عَلَى كَلَامِكَ؛ أَيُّ كَلْمِكَ بِكَلَامٍ عَلَى أَصْلِ كَلَامِكَ. به این صورت که طبق مبنای شما که تحریک شهوت را ملاک می دانید، وارد می شود و می گوید: از آنجا که غالباً عروس کوچکتر از پدرشوهر است و مردان عموماً نسبت به خانمی که از خودش کوچکتر باشد، زودتر تحریک می شوند، با این حال خدای متعال ابداء زینت عروس نزد پدرشوهر را جایز دانسته؛ پس به طریق اولی مادرزن که بزرگتر از داماد است، می تواند نزد داماد خود ابداء زینت کند.)

تذکر: طوری پاسخ دهید که قیاس فوق را ابطال نمایید. (خلاصه قیاس: ذکر «آباء بُعُولَتِهِنَّ»، اثبات می کند که جواز ابداء زینت مادرزن برای داماد قطعی و مسلم است، لذا نیازی به بیان صریح در آیه نیست.)

* در متن مقاله شما چنین آمده است:

بعضی گفته اند: عبارت ماملکت ایمانین دلالت بر غلام نیز میکند، پس اگر ابداء زینت در مقابل او جایز باشد به طریق اولی در مقابل عمو و دایی جایز است.

جواب: همانطور که قبلاً گفتیم واقع شدن در گناه ملاک است و در این مثال هم اولویت جاری نیست زیرا ممکن است غلام که بردگی اش بر مبنای ترس باقی است (اگر نمیترسید که از بردگی فرار میکرد و آزاد میشد) از نزدیک شدن به مالک خودش آنچنان بترسد که باعث شود شهوتش تحریک نشود. صرف وجود این احتمال کافی است برای جلوگیری از جاری شدن قیاس اولویت. «مقاله حجاب در اسلام، ص ۵»

* نوشتید: «... ممکن است غلام که بردگی اش بر مبنای ترس باقی است (اگر نمیترسید که از بردگی فرار میکرد و آزاد میشد) ولی ممکن است کسی به شما بگوید که غلام برای این فرار نکرده که جایی برای زندگی، بهتر از اینجا ندارد؛ زیرا علاوه بر دارا بودن سرپناه، پوشاک و غذای او نیز تأمین است، نه اینکه بخاطر ترس فرار نکرده باشد. قطع نظر از اینکه این استدلال و احتمال شما کاملاً بی اساس است، در متن فوق چنین آمده: «همانطور که قبلاً گفتیم واقع شدن در گناه ملاک است ... ممکن است غلام که بردگی اش بر مبنای ترس باقی است ... از نزدیک شدن به مالک خودش آنچنان بترسد که باعث شود شهوتش تحریک نشود. صرف وجود این احتمال کافی است برای جلوگیری از جاری شدن قیاس اولویت.» پس نیاز است که به پرسش ذیل پاسخ دهید.

سؤال ۵۱: شما این احتمال را برای جلوگیری از قیاس اولویت کافی دانستید که ترس غلام از مالک خودش موجب عدم تحریک شهوت می شود. اگر این احتمال را بپذیریم که «ترس غلام مانع تحریک شهوت است و لذا استثناء شده»، پس بگویید چه چیزی در «پدر»، «پدرشوهر»، «برادر» و «پسر»، مانع تحریک شهوت شده که اینان استثناء شده اند؟

سؤال ۵۲: شما خواستید با این استدلال (احتمال ترس غلام از مالک خود)، برادرزاده، خواهرزاده و مادرزن را موظف بدانید که در برابر عمو، دایی و داماد حجاب بگیرند؛ زیرا این سه مورد برده نیستند و ترسی هم از برادرزاده، خواهرزاده و مادرزن ندارند و احتمال تحریک شهوت وجود دارد. اگر این احتمال و استدلال را بپذیریم لازم می‌آید که ابداء زینت زن در برابر «پدر»، «پدرشوهر»، «برادر» و «پسرش»، جایز نباشد؛ زیرا اینها برده نیستند و ترسی هم ندارند. لطفاً از نظریه خود دفاع نمایید.

*** در متن مقاله شما چنین آمده است:**

بعضی گفته اند: مقصود از غیر اولی الاربه من الرجال کسی است که به این خانم نیاز جنسی ندارد بنا بر این عمو و دایی را هم شامل است زیرا این دو معمولاً نسبت به خواهر زاده و برادر زاده شان نیاز جنسی ندارند.

جواب: آیه نغموده است که غیر اولی الاربه بالنسبه اليهن، بنا بر این این رجال ذاتا نباید دارای نیاز جنسی باشند. مانند خواجگان که در گذشته وجود داشتند. یا رجال عجوز که در اثر سن زیاد شهوتشان تحریک نمیشود اساساً.

اگر عمو و دایی مقصود بودند با صراحت در قسمت نسبی ها ذکر میشدند، چه نیازی بود که از کنایه ای نارسا استفاده کند؟ این قسمت دارای دو شرط است: ۱. التابعین ۲. غیر اولی الاربه. و قطعاً اینها التابعین نیستند؛ زیرا اگر زن تابع عمو و دایی نباشند یقیناً برعکس هم نیست. پس داخل در التابعین غیر اولی الاربه من الرجال نیستند. «مقاله حجاب در اسلام، ص ۵ و ۶»

*** گفتید: «... این رجال ذاتا نباید دارای نیاز جنسی باشند. مانند خواجگان که در گذشته وجود داشتند. یا رجال عجوز که در اثر سن زیاد شهوتشان تحریک نمیشود اساساً.»** معنای کلام شما این است که اگر مردانی ذاتاً دارای شهوت جنسی هستند (نیاز جنسی دارند)، زن نمی‌تواند در مقابل آنها ابداء زینت کند و با این استدلال عمو و دایی را داخل در «التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» نمی‌دانید. اگر چنین باشد، باید قائل شوید که زن در مقابل پدر، پدرشوهر، برادر و پسری که ذاتاً نیاز جنسی دارند، نمی‌تواند ابداء زینت کند؛ زیرا شما قید «غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ» را فقط برای «التَّابِعِينَ» می‌دانید و نوشتید: «قرینه واضح بر آن، ذکر نشدن این قیود در آیه ۵۵ احزاب است.» «جواب شما به سؤال نهم از سری چهارم»

سؤال ۵۳: لطفاً در صورتی که نتیجه‌گیری بنده از کلام شما اشتباه است، از نظریه خود دفاع نمایید.

*** نوشتید: «... اگر زن تابع عمو و دایی نباشند یقیناً برعکس هم نیست.»** مفهوم عبارت شما این است: همانطور که زن تابع عمو و دایی نیست، عمو و دایی هم تابع زن نیستند.

سؤال ۵۴: با توجه به مطلب فوق بفرمایید: در چه چیزی «تابع» هم نیستند؟

* در متن مقاله شما در صفحه ۶ (وبلاگ رسولان، ص ۷ و ۸) چنین آمده است:

بعضی گفته اند: در هر صورت این حصر، حصری نسبی است و میتوان به آن مواردی اضافه کرد.

جواب: حصر نسبی نیاز به طرف مقابل دارد، یعنی اگر کسی به تمام افراد یک اتاقی بگوید ساکت شوید مگر علی، این دلیل نمیشود که غیر از افراد آن اتاق حق سخن گفتن ندارند. در این آیه حصر نسبت به چه کسانی است؟ نسبت به مردان؟ در حالی که نساheen زنان را نیز داخل میکند. نسبت به بالغان؟ در حالی که الطفل کودکان را نیز داخل میکند. بنابر این این آیه تمام افراد انسان را مد نظر داشته و در مورد غیر انسان ساکت است. بعضی شاید بگویند که نسبت به نزدیکتران است و نسبت به دورتران ساکت است، در حالی که خود اینان میگویند عمو نزدیکتر از التابعین است، بنابر این نمیتواند حصر نسبت به نزدیکتران باشد.

* شما نوشتید: «... این آیه تمام افراد انسان را مد نظر داشته و در مورد غیر انسان ساکت است.» ظاهراً جنابعالی بجای نوشتن مقاله علمی، لطیفه می‌گویید! «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» «خدایا! به تو پناه می‌برم از علمی که نفع نبخشد.» «إِنِّي أَكَلَمُكَ بِلِسَانِكَ؛ أَأَنْتَ مُعَلِّمٌ مَجْنُونٌ؟ لِأَنَّ الْمَجْنُونَ مَغْلُوبٌ عَلَى عَقْلِهِ.» شما موارد استثناء شده در آیه را انسان می‌دانید، ولی عمو، دایی و داماد را غیر انسان! قطع نظر از این توهین، لطفاً به سؤال ذیل پاسخ دهید.

سؤال ۵۵: اگر العیاذ بالله چنین باشد، باید قائل به جواز ابداء زینت زن در مقابل سه شخص مذکور باشید؛ زیرا ابداء زینت در مقابل غیر انسان (حیوانات، جمادات و گیاهان) جایز است. لطفاً از نظریه خود دفاع نمایید.

* شما گفتید: «این آیه ... در مورد غیر انسان ساکت است.» با توجه به اینکه سکوت دلیل بر نفی نیست، در واقع نظر شما این می‌شود که چون نامی از عمو، دایی و داماد در آیه ۳۱ سوره نور برده نشده، نمی‌شود چیزی را نفی یا اثبات کرد. با این مقدمه به سؤال ذیل پاسخ دهید.

سؤال ۵۶: چنانچه بر اساس آیه‌ای دیگر برای شما ثابت شود که ابداء زینت زن برای عمو، دایی و داماد جایز است، آیا سکوت این آیه (سوره نور، آیه ۳۱) از بیان حکم شرعی، می‌تواند آیه دیگر را از دلالت محکم خود خارج کند؟ (لطفاً فقط با بله یا خیر جواب دهید.) فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: «... إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ لَيَصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَلَا يُكَذِّبُ بَعْضُهُ بَعْضًا ...» «... آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می‌کنند؛ نه تکذیب! ...» «بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۲۷، ح ۲»

دقت کنید، فرض بر این است که برای شما ثابت شود؛ زیرا اگر نحوه استدلال بنده به آیه مد نظر صحیح نباشد، قطعاً نمی‌تواند، سکوت آیه نور را معنا کند و مدعای بنده نیز ثابت نمی‌شود.

سؤال ۵۷: آیا جنابعالی فقط دوازده موردی را که در آیه ۳۱ سوره نور مشخصاً نام برده شده‌اند داخل در معنای حصر آیه می‌دانید؟

* در متن مقاله شما در صفحه ۶ و ۷ چنین آمده است:

بعضی گفته اند: با توجه به روایت: قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مَصَافِحَةِ الرَّجُلِ الْمَرْأَةَ قَالَ لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَافِحَ الْمَرْأَةَ إِلَّا امْرَأَةً يَحْرُمُ عَلَيْهِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا أُخْتُ أَوْ بِنْتُ أَوْ عَمَّةٌ أَوْ خَالَهٌ أَوْ ابْنَةُ أُخْتٍ أَوْ نَحْوَهَا فَأَمَّا الْمَرْأَةُ الَّتِي يَحِلُّ لَهَا أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَلَا يُصَافِحُهَا إِلَّا مَنْ وَرَاءَ الثُّوبِ وَلَا يَغْمُرُ كَفَّهَا. زن میتواند با محارم خود دست بدهد پس به طریق اولی میتواند نزد او ابداء زینت کند. بنابراین حصر آیه نسبی است.

جواب: بر مبنای فقه گویای قرآنی روایات متواتره یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب تأویل به چند مورد قلیل مانند ام ولد بودن شد. چگونه ممکن است چند روایت این چنینی یارای مقابله با دلالت محکم حصر آیه را داشته باشند! ابدای زینت در مواردی که در آیه ذکر شده اند دارای مراتب گوناگونی است و آن را از کنار هم گذاشتن بعولتهن و باقی موارد میتوان فهمید. ولی در مورد غیر مذکورین در آیه یک حد بیشتر ندارد و آن ما ظهر منها است. خواه ما ظهر منها دست دادن را در بر بگیرد یا نگیرد یا اصولاً در آن مورد ساکت باشد.

بنا بر آن که اگر نمایاندن غیر از وجه و کفین و یا قدمین حرام باشد به طریق اولی دست دادن حرام است. این روایت را روایتی محرف خواهیم دانست. خواه بعضش (ابنه اخت) یا کلش.

سؤال ۵۸: الف) مراد شما از «امّ ولد» معنای تحت اللفظی آن است یا فقهی؟

ب) معنای «تحت اللفظی» و «فقهی» آن را بیان نمایید.

ج) نحوه تأویل رفتن روایت فوق به «امّ ولد» را توضیح دهید.

* نوشتید: «خواه ما ظهر منها دست دادن را در بر بگیرد یا نگیرد یا اصولاً در آن مورد ساکت باشد».

سؤال ۵۹: چگونه می شود که «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» دست دادن را هم در بر بگیرد، هم نگیرد و هم ساکت باشد؟ «رَجُماً بِالْغَيْبِ» [این گفته ها] تیری در تاریکی انداختن است. «لَطْفاً نَظَرَ خُودَ رَا دَر مَورِدِ «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» صریحاً بیان نمایید که کدام موارد از «الف»، «ب» و «ج» صحیح است؟

الف) دست دادن را در بر می گیرد. ب) دست دادن را در بر نمی گیرد. ج) ساکت است.

* با توجه به دو مقدمه ذیل، به سؤال ۶۰ پاسخ دهید.

مقدمه ۱: با توجه به اینکه قبلاً هم در بخشی از مقاله شما آمده بود و در اینجا نیز اشاره کرده اید، وجه، کفین و قدمین داخل در معنای «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» بوده و استثناء شده اند؛ یعنی ابدائشان جایز است. و اینکه نوشتید: «... اگر نمایاندن غیر از وجه و کفین و یا قدمین حرام باشد به طریق اولی دست دادن حرام است» نتیجه می گیریم که شما نمایاندن وجه، کفین و قدمین را اخف از دست دادن که در واقع لمس بدن است، می دانید.

مقدمه ۲: در پاسخ یکی از سؤالات ارسالی اینجانب نوشتید: «این دو آیه (سوره نساء، آیه ۲۳ و سوره نور، آیه ۳۱) دو حکم مستقل را بیان میکنند. آیات ۲۲ تا ۲۴ نساء در مورد حرمت نکاح است و حصر ابداء زینت، در آیه ۳۱ نور میباشد.» پاسخ به سؤال ۸ از سری دوم، ص ۶، وبلاگ رسولان، حجاب در اسلام، ص ۱۳ و نیز در مورد روایتی که با آن جواز مصافحه با محارم ثابت می‌شود، نوشتید: «... چگونه ممکن است چند روایت این چنینی یارای مقابله با دلالت محکم حصر آیه را داشته باشند! ... این روایت را روایتی محرف خواهیم دانست. خواه بعضش (ابنه اخت) یا کلش.»

سؤال ۶۰: وقتی لمس خارج از معنای ابداء زینت شد و شما نیز قائل هستید ابداء زینت به قرینه «بُعُولَتِهِنَّ» در آیه مبارکه سوره نور دارای مراتب گوناگونی است. بفرمایید: آیا مصافحه و معانقه زن با موارد مذکور در آیه ۳۱ سوره مبارکه نور (البته بجز شوهر که حکمش معلوم است) جایز است؟ لطفاً به هر کدام از جواز یا حرمت که قائل هستید نحوه استدلال را بیان نمایید به گونه‌ای که در استدلال شما، از آیه ۲۳ سوره نساء - که حکم آن را مستقل از حکم آیه ۳۱ سوره نور می‌دانید و ارتباطی بین این دو آیه قائل نیستید - و روایت محرف فوق الذکر (البته طبق نظر شما که محرف می‌دانید) استفاده نشود.

* شما نوشتید: «ابدای زینت در مواردی که در آیه ذکر شده اند دارای مراتب گوناگونی است و آن را از کنار هم گذاشتن بعولتهن و باقی موارد میتوان فهمید.» متن مقاله شما، ص ۶ وبلاگ رسولان، حجاب در اسلام، ص ۸ در جای دیگر نوشتید: «اگر ما حد و حدودی برای افراد داخل مجموعه قرار بدهیم قطعاً آن را از این آیه برداشت نکرده ایم.» پاسخ به سؤال ۳ از سری اول، ص ۳، وبلاگ رسولان، حجاب در اسلام، ص ۱۲

سؤال ۶۱: یکجا می‌گویید مراتب و حد و حدود ابداء زینت را از آیه می‌توان فهمید، در جای دیگر می‌گویید قطعاً آن را از آیه برداشت نکرده‌اید. این دو حرف متفاوت و متناقض شما چگونه قابل جمع است؟ (تذکر: در هنگام پاسخ به این سؤال، به طور صریح بگویید تناقض در نوشتار خود را قبول دارید یا نه؟ سپس تفصیلاً توضیح دهید.)

* در مورد روایتی که با آن جواز مصافحه با محارم اثبات می‌شود، نوشتید: «... این روایت را روایتی محرف خواهیم دانست. خواه بعضش (ابنه اخت) یا کلش.» متأسفانه شما مانند بسیاری از موارد گذشته، کلی‌گویی کرده‌اید، بدون اینکه مدعای خود را برای خوانندگان ثابت نمایید.

سؤال ۶۲: چنانچه قائلید کل روایت مذکور تحریف شده است، مدعای خود را بر اساس آیه‌ای از قرآن و یا هر دلیلی که صلاح می‌دانید، اثبات نمایید.

سؤال ۶۳: چنانچه قائلید بخشی از روایت مذکور تحریف شده است، ضمن اشاره دقیق به قسمت‌های تحریف شده، مدعای خود را بر اساس قرائن داخلی موجود در روایت یا هر دلیلی که صلاح می‌دانید، اثبات نمایید.

* در متن مقاله شما چنین آمده است:

بعضی گفته اند: با توجه به آیه: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (أنعام، ۷۴) و آیه: «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِنَبِيِّهِ مَا تُعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًُا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره، ۱۳۳) أب (پدر) دارای معنایی است که شامل عمو نیز میشود.

جواب: بر فرض که شما عمو را با این ترفند داخل در دلالت کردید، باز هم دایی و داماد میمانند.

در آیه ۷۴ انعام از این جهت به آزر اب گفته شده است که او ابراهیم را به فرزندی پذیرفته و بزرگ کرده است با جمع آن و آیه: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (احزاب، ۴۰) که میفرماید پیامبر پدر هیچکدام از شما نیست، به این نتیجه میرسیم که پدر بودن حقیقی ملاک در احکام است و نه مجازی، به همین علت در آیه حرمت ازدواج ما پدرخوانده را داخل در دلالت آیه نمیدانیم. اما در آیه ۱۳۳ بقره از باب غلبه عمو در کنار پدران ذکر شده است، و این در ادبیات عرب بسیار رواج دارد مثلاً اگر ۳ مرد باشند و ۲ زن، عرب به آنها با ضمیر مذکر خطاب میکند. آیا این دلیل میشود که آن دو زن مرد هستند؟

اگر عمو در معنای أب (پدر) مستقر بود لزومی نداشت در آیه حلیت اُكُل تکرار شود (آیه را ابتدای مقاله آورده ام). در حالی که اگر آنجا ذکر نمیشد نهایت آن بود که باید از او بابت خوردن از منزلش اجازه میگرفتیم، ولی ذکر نشدن در اینجا چند برابر آنجا انسان را به سختی دچار میکند. پس اگر مقصود بودند قطعا ذکر در اینجا اولی بود. «مقاله حجاب در اسلام، ص ۷»

* استعمال لفظ «أب» و «آباء» به معنای پدر، پدربزرگ (جد) و عمو در قرآن کریم انکار ناپذیر است؛ لذا «أب» در قرآن چنانچه قرینه‌ای نداشته باشد، هر سه معنای فوق را شامل است؛ زیرا بر مبنای فقه گویای قرآنی، استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد، صحیح است و در صورتی که قرینه‌ای موجود نباشد و لفظ مورد نظر، معانی متعددی داشته باشد، همه معانی را پذیرفته و داخل در دلالت آیه می‌دانیم، ولی شما در مورد «آبَاهُنَّ» در آیه ۳۱ سوره نور نوشتید: «آباء شامل پدر بزرگ هم می‌شود». در ادامه نیز آیه «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِنَبِيِّهِ مَا تُعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًُا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۳۳) را به عنوان شاهد آوردید و نوشتید: «... واضح است برای استفاده از تغليب لازم است که أب بر اکثر مذکورین در آیه صادق کند (تغليب الأكثر على الأقل، و ذلك بأن ينسب إلى الجميع وصف يختص بالأكثر)، و اگر بنا باشد که ابراهیم که جد یعقوب بوده، أب او نباشد، تغلب در اینجا شایسته نیست. زیرا دو غیر أب (ابراهیم: پدر بزرگ و اسماعیل: عمو) و یک أب (اسحاق: پدر) میشود.» پاسخ به سؤال ۱ از سری اول، ص ۱، وبلاگ رسولان، حجاب در اسلام، ص ۹ و ۱۰

اگر قرار بر این بود که «آبَاهُنَّ» در آیه ۳۱ سوره مبارکه نور فقط «پدر» و «پدربزرگ» را شامل شود، آیه ۱۳۳ سوره بقره ناقض استدلال شماست نه تأیید مدعای شما؛ زیرا خدای متعال با نام بردن از مصادیقی برای «آباء» (حضرت ابراهیم، اسماعیل و اسحاق علیهم السلام) که نص است، مقدم بودن نص بر معنای ظاهری «آبَائِكَ» را اراده فرموده که شامل هر سه معنای پدربزرگ، عمو و پدر می‌شود؛ در صورتی که اگر مصادیق را ذکر نمی‌کرد، ممکن بود امثال شما «عمو» را خارج از دلالت معنای «آبَائِكَ» بدانند. همچنین، آیه «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سوره أنعام، آیه ۷۴) نیز دلالت دارد بر اینکه استعمال لفظ «أب» برای عمو جایز است. در نتیجه اگر «أب» در آیات قرآن قرینه‌ای نداشته باشد - مانند «آبَاهُنَّ» در آیه ۳۱ سوره مبارکه نور که قرینه‌ای ندارد - شامل هر سه نفر (پدر، پدربزرگ و عمو) می‌شود.

سؤال ۶۴: چنانچه توضیحات اینجانب را قبول ندارید، ضمن نقد توضیحات فوق، از نظریه خود دفاع نمایید.

* چنانچه اصرار دارید بر این که «آبَاهِن» فقط شامل «پدر» و «پدربزرگ» می‌شود، با اینکه در آیه ۳۱ سوره نور - بر خلاف آیه ۱۳۳ سوره مبارکه بقره - تغلیبی در کار نیست و قرینه‌ای داخلی وجود ندارد، پس به دو سؤال زیر پاسخ دهید:

سؤال ۶۵: الف) شما که دلالت داشتن معنای «عمو» برای «آب» را یک «ترفند» می‌دانید، بگویید: با چه «ترفندی!» «عمو» را از معنای آب خارج نموده‌اید؟

ب) با چه «ترفندی!» «پدربزرگ» را داخل در معنای «آبَاهِن» دانسته‌اید؟

سؤال ۶۶: آیا جنابعالی «استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد» را صحیح می‌دانید؟

* شما نوشتید: «... در آیه حرمت ازدواج ما پدرخوانده را داخل در دلالت آیه نمیدانیم» با توجه به اینکه جنابعالی آیات ۲۲، ۲۳ و ۲۴ سوره مبارکه نساء را از آیات حرمت ازدواج می‌دانید، به دو سؤال ذیل پاسخ دهید.

سؤال ۶۷: الف) پدرخوانده را داخل در دلالت کدام یک از آیات سه‌گانه ۲۲، ۲۳ و ۲۴ سوره نساء نمی‌دانید؟

ب) دلیل اینکه پدرخوانده را داخل در دلالت آیه مورد نظر نمی‌دانید، بیان نمایید.

* نوشتید: «... در آیه ۱۳۳ بقره از باب غلبه عمودر کنار پدران ذکر شده است، و این در ادبیات عرب بسیار رواج دارد مثلاً اگر ۳ مرد باشند و ۲ زن، عرب به آنها با ضمیر مذکر خطاب میکند. آیا این دلیل میشود که آن دو زن مرد هستند؟»

سؤال ۶۸: محتمل است خود شما چنین تفکری داشته باشید؛ زیرا هیچ عاقلی آن دو زن را مرد نمی‌داند. آیا شما که قائلید «پدر» و «پدربزرگ» هر دو در معنای «آبَاهِن» مستقر است، «پدر» و «پدربزرگ» را در خارج یک فرد می‌دانید؟ آیا پدر شما همان پدربزرگ شماست؟ آیا کسی که قائل است: «عمو» در معنای «آب» مستقر است، می‌گوید: عموی من همان پدر من است؟ متأسفانه شما سواد دیگران را مانند سواد خود فرض کرده‌اید و برای اثبات مدّعی خود فرع و فرضی را مطرح می‌کنید که احدی قائل به آن نیست. کدام عاقلی زن را مرد می‌داند؟ (لطفاً در صورتی که اشکال اینجانب را ناصواب می‌دانید، از نظریه خود دفاع نمایید.)

* گفتید: «در آیه ۷۴ انعام از این جهت به آزر اب گفته شده است که او ابراهیم را به فرزندی پذیرفته و بزرگ کرده است ...». حال با این مقدمه به سؤال ذیل پاسخ دهید.

سؤال ۶۹: اگر بر مستقر نبودن عمو در معنای «أب» اصرار دارید، پس بگویید با اینکه خدای متعال می‌توانست بفرماید: «لَعَمْرِهِ آزر» چرا فرموده: «لِأَبِيهِ آزر» «سوره انعام، آیه ۷۴»، تا بعد ما با توجه به آیات دیگر اثبات کنیم که «آزر» پدر واقعی حضرت ابراهیم علیه السلام نبوده، بلکه عمویش بوده؟ (ظاهر «لِأَبِيهِ آزر» مدّعی شما را ردّ می‌کند؛ با این توضیح که خدای متعال می‌خواهد بفهماند که عمو در معنای «أب» مستقر است.) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي ...». «وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۴۵، ح ۳۳۱۷۲ - بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۱۶» پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: خدا - که بزرگ است قدر و جلال او - می‌فرماید: «آن کس که به رأی خود کلام مرا تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است ...».

سؤال ۷۰: در مواردی که قرینه‌ای قرآنی بر خروج معنای عمو از «أب» موجود نیست، چرا اصرار دارید که عمو را از معنای «أب» خارج کنید؟

* شما در مورد سؤال: «ازدواج نوه که دختر است با پدر بزرگ خود چه حکمی دارد؟» پاسخ دادید: حرام است طبق آیه ۲۳ نساء: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبنَاتُكُمْ» زیرا بنات شامل دختر و نوه (مونث) نیز می‌شود. و یکی از شواهدی که بنات شامل نوه می‌شود این است که ابناء شامل نوه (مذکر) است و بنات همان مونث ابناء است. و در آیه: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَبَنَاتَنَا وَنِسَاءَنَا وَنِيسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران، ۶۱) در این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله حسنین را به عنوان ابناء برد.

* نوشتید: «پدر بودن حقیقی ملاک در احکام است و نه مجازی» «مقاله حجاب در اسلام، ص ۷» چنانچه حقیقت ملاک باشد نه مجاز، آیه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران ناقض مبنای شما می‌شود؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ پدر حقیقی حسنین علیه السلام نیست، بلکه پدر بزرگ است و حسنین علیه السلام نیز مجازاً فرزند تلقی شده‌اند؛ زیرا می‌دانیم پیامبر اکرم ﷺ برای اینکه به وعده خود در مورد «أَبْنَاءَنَا» عمل کند، دو نوه عزیز خود حسنین علیه السلام را برای مباحله برد. و آنکه حقیقتاً پدر حسنین علیه السلام است، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می‌باشد. حضرت زهرا علیها السلام نیز حقیقتاً فرزند پیامبر اکرم ﷺ و مادر حسنین علیه السلام است؛ در صورتی که اگر بنا باشد حسنین علیه السلام حقیقتاً فرزند پیامبر اکرم ﷺ باشند، باید قائل شوید حسنین علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام خواهر و برادرند و همچنین حضرت فاطمه علیها السلام همسر پیامبر اکرم ﷺ است! (این نتیجه مبنای شماست که موجب اختلال در نسب و نظام خانواده می‌شود.)

چنانچه اصرار دارید بر اینکه «پدر بودن حقیقی ملاک در احکام است و نه مجازی»، باید قائل شوید که ازدواج نوه که دختر است با پدربزرگ خود جایز است؛ چون پدربزرگ حقیقتاً پدر نیست، بلکه با تسامح و مجاز، پدر تلقی می‌شود و نوه نیز با تسامح و مجاز داخل در معنای «بنات» است؛ زیرا نوه غیر از دختر است.

سؤال ۷۱: لطفاً برای اینکه اشکالات و شبهات فوق به مبنای شما خدشه وارد نکند، منظورتان از «حقیقت و مجاز در احکام» را دقیقاً بیان نمایید، به طوری که شبهات فوق بی‌پاسخ نماند.

* شما در مورد سؤال: «ازدواج نوه که پسر است با مادر بزرگ خود چه حکمی دارد با ذکر دلیل؟» پاسخ دادید: حرام است طبق آیه ۲۳ نساء: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» زیرا امهات شامل مادر بزرگ نیز میشود. و شاهد بر آن نیز آیه: «الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنْ أُمُّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ» (مجادله، ۲) که این آیه ولادت با واسطه و بی واسطه را شامل است، و نکته قابل ذکر اینجاست که حقیقت مادر را در نسبی منحصر کرده در حالی که عرف به مادر رضاعی و مادر خوانده و حتی خود قرآن زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را مجازاً مادر مینامد، از تمام اینها میتوان نتیجه گرفت که در تمام افراد مذکور در آیات ثلاثه (حجاب و حرمت ازدواج و حلیت اکل) اگر قرینه ای در کار نباشد حقیقت مد نظر است و نه مجاز ...

* شما برای اینکه ثابت کنید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» شامل مادربزرگ می‌شود، آیه ۲ از سوره مبارکه مجادله را شاهد آوردید و در ادامه نیز نوشتید: «اگر قرینه ای در کار نباشد حقیقت مد نظر است و نه مجاز ...» با توجه به وجود قرینه در آیه، فقط مادر حقیقی مراد خدای متعال است نه مجازی (مادر بزرگ). می‌فرماید: زن شما مادر شما نیست به این دلیل که شما را نزاییده، بلکه آن کسی مادر شماست که شما را زاییده. پس اگر شما این آیه را برای اینکه بگویید «امهات» شامل مادر بزرگ هم می‌شود، شاهد بیاورید، به دلالت آیه خدشه وارد کرده‌اید؛ زیرا خدای متعال بهظهار کننده می‌گوید: فقط کسی مادر شماست که شما را زاییده. در نتیجه، نمی‌شود که خدای متعال مادر بزرگ را که حقیقتاً مادر این ولد نیست مادر معرفی کند. همچنین اگر ولد را در آیه به معنی نوه بگیریم، معنا غلط خواهد شد. با این توضیح که در این صورت باید بگوییم: مادر بزرگ همان کسی است که نوه را زاییده یا باید بگوییم مادر همان کسی است که نوه را زاییده! پس فقط صحیح این است که بگوییم در آیه ۲ از سوره مبارکه مجادله، «امهات» به معنای مادر حقیقی (مادر بی واسطه) است نه مادر بزرگ (مادر باواسطه) و ولد نیز فقط شامل فرزند حقیقی (بی واسطه) است نه نوه (فرزند باواسطه).

سؤال ۷۲: در صورتی که مطالب فوق را صحیح نمی‌دانید، اثبات نمایید که چگونه آیه فوق «ولادت باواسطه» را شامل می‌شود؟

* گفتید: «... در تمام افراد مذکور در آیات ثلاثه (حجاب و حرمت ازدواج و حلیت اکل) اگر قرینه ای در کار نباشد حقیقت مد نظر است و نه مجاز ...»

سؤال ۷۳: لطفاً بگویید جواز ابداء زینت نوه که دختر است برای پدر بزرگ خود و ابداء زینت مادر بزرگ برای نوه که پسر است، از معانی حقیقی آیه ۳۱ سوره مبارکه نور است یا مجازی؟ به هر کدام که قائلید، با استدلال ثابت نمایید.

* گفتید: «اگر عمو در معنای آب (پدر) مستقر بود لزومی نداشت در آیه حلیت اکل تکرار شود (آیه را ابتدای مقاله آورده ام). در حالی که اگر آنجا ذکر نمیشد نهایت آن بود که باید از او بابت خوردن از منزلش اجازه میگرفتیم، ولی ذکر نشدن در اینجا چند برابر آنجا انسان را به سختی دچار میکند. پس اگر مقصود بودند قطعاً ذکر در اینجا اولی بود.» «مقاله حجاب در اسلام، ص ۷»

تذکر اینک: نمی توان تکرار «بُیُوتِ أَعْمَامِكُمْ» بعد از «بُیُوتِ آبَائِكُمْ» را دلیل گرفت بر اینکه عمو خارج از معنای «آب» است. هر چند دلیل تکرار برای ما روشن نباشد و حکمت آن را ندانیم.

سؤال ۷۴: به چه دلیلی اگر «بُیُوتِ أَعْمَامِكُمْ» ذکر نمی شد باید از عمو بابت خوردن غذا در منزلش اجازه می گرفتیم؟ آیا در صورتی که «بُیُوتِ أَعْمَامِكُمْ» ذکر نمی شد، اطلاق «بُیُوتِ آبَائِكُمْ» علاوه بر دلالت داشتن معنا بر پدر و پدر بزرگ، شامل عمو نمی شد؟

* نوشتید: «اگر عمو در معنای آب (پدر) مستقر بود لزومی نداشت در آیه حلیت اکل تکرار شود (آیه را ابتدای مقاله آورده ام). در حالی که اگر آنجا ذکر نمیشد نهایت آن بود که باید از او بابت خوردن از منزلش اجازه میگرفتیم، ولی ذکر نشدن در اینجا چند برابر آنجا انسان را به سختی دچار میکند. پس اگر مقصود بودند قطعاً ذکر در اینجا اولی بود.» «مقاله حجاب در اسلام، ص ۷»

* شما نام بردن عمو و دایی را در آیه ۳۱ سوره نور «اولی» از نام بردن در آیه ۶۱ همین سوره دانسته اید. به عنوان تذکر به شما عرض می شود: «أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ» «آیا خدا را به دینتان، آگاهی می دهید؟» «أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمَ اللَّهُ» «آیا شما بهتر می دانید یا خدا؟»؛ حال آنکه قطعاً اولویتی در کار نبوده و نیست، بلکه خدای حکیم در قرآن کریم تصریح به جواز ابداء زینت زن نزد عمو، دایی و داماد نموده و اینکه شما به تشویش در فهم دچار شده اید بخاطر عدم تدبیر در قرآن کریم است. «قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى» «سوره طه، آیه ۱۳۵» «بگو: همگان در انتظارند. پس [شما هم] در انتظار باشید. زودا [که] بدانید صاحبان راه راست کیانند و چه کسی [به آن] راه یافته است.» «... وَ إِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ» «سوره بقره، آیه ۷۰» «... و بی گمان اگر خدا بخواهد ما به راستی هدایت یافته ایم.» (جهت اینکه اشتیاق شما و خوانندگان این مباحث، به نحوه استدلال جواز ابداء زینت زن نزد عمو، دایی و داماد بیشتر شود، همین کافی است که بدانید اینجانب برای اثبات مدعای خود نیازی به «اثبات ملازمت بین حرمت ازدواج و ابداء زینت» ندارم تا شما بخواهید، مثلاً «خواهر زن»، «زن شوهر دار» و ... را به عنوان دلیل بر رد مدعای اینجانب اقامه کنید. هر چند اگر «ملازمت بین حرمت

ازدواج و ابداء زینت» اثبات شود، مواردی مانند حرمت ازدواج با «خواهرزن» و «زن شوهردار» نیز برای ردّ نظر بنده از اساس باطل است. خواهشمند است تا مرحله جمع بندی - که منوط به پاسخ شما به تمام سؤالات در این مرحله است - صبر نمایید.

* از شما سؤال شد: آیا پدربزرگ (پدری و مادری) با دخترِ خود یا با دخترِ پسر خود محرم است یا نه؟ ادله را بیان کنید. **ادله قرآنی و ادله روایی.** جواب دادید: **اول** از همه به اصطلاح محرم در فقه رجوعی مینماییم: المحرم بفتح المیم ذو الحرمة من القرابة يقال هو ذو محرم منها إذا لم يحل نكاحها، و المحرم ما حرم بنسب أو رضاع أو مصاهرة تحريماً مؤبداً (مجمع البحرين، جلد ۶، صفحه ۳۸)

با توجه به این تعریف، بله ازدواج با او حرام است و پاسخ سوال شما را باید در آیه ۲۳ نساء جستجو کرد: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ و

بنات شامل دختر و نوه دختری نیز میشود.

اما اگر مقصود از محرم نزد شما همان کسی است که ابداء زینت نزد او حلال است، پاسخ سوال شما در آیه ۳۱ نور است: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ» و آباء شامل پدر بزرگ هم میشود.

و شاهد بر آن آیه ۱۳۳ بقره است: «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ كُة مُسْلِمُونَ» و همانطور که واضح است برای استفاده از تغليب لازم است که آب بر اکثر مذکورین در آیه صدق کند (تغليب الأكثر على الأقل، و ذلك بأن ينسب إلى الجميع وصف يختص بالأكثر)، و اگر بنا باشد که ابراهیم که جد یعقوب بوده، آب او نباشد، تغليب در اینجا شایسته نیست. زیرا دو غیر آب (ابراهیم: پدر بزرگ و اسماعیل: عمو) و یک آب (اسحاق: پدر) میشود.

بنا بر این مطمئناً یکی از مصادیق ابوه حقیقی پدر بزرگ است، و نیازی به ادله روایی در این مورد نیست.

سؤال ۷۵: شما بنات را شامل دختر و نوه دختری دانستید. بفرمایید تکلیف نوه پسری (دخترِ پسر) چه می شود؟

* شما در آیه مذکور (سوره بقره، آیه ۱۳۳)، قائل به تغليب هستید و برای اینکه مدّعی خود را اثبات نمایید، قائل به غلبه دو «آب» (ابراهیم و اسحاق عليه السلام) بر یک «غیر آب» (اسماعیل عليه السلام) شده اید. به عبارت دیگر دو «غیر عم» (ابراهیم و اسحاق عليه السلام) را بر یک «عم» (اسماعیل عليه السلام) غلبه داده اید. در صورتی که فی الواقع در آیه مبارکه، یک «جد» (ابراهیم عليه السلام) داریم، یک «عم» (اسماعیل عليه السلام) و یک «آب» (اسحاق عليه السلام) که تغلیبی در کار نیست. و اگر قرار باشد با الفاظ بازی شود، دو حالت ذیل نیز قابل تصوّر است که نتیجه هر دو حالت، مستقر بودن «عمو» در معنای «آب» خواهد بود.

حالت اول: یک «آب» (اسحاق عليه السلام) داریم و دو «غیر آب» (ابراهیم و اسماعیل عليه السلام) که بنابر مبنای شما باید دو «غیر آب» بر یک «آب» غلبه کند. نتیجه این می شود که «عمو» معنای فرعی «آب» نخواهد بود.

حالت دوم: یک «جد» (ابراهیم عليه السلام) داریم و دو «غیر جد» (اسحاق و اسماعیل عليه السلام) که بنابر مبنای شما باید دو «غیر جد» بر یک «جد» غلبه کند. نتیجه این می شود که باز هم «عمو» معنای فرعی «آب» نخواهد بود.

سؤال ۷۶: ضمن پاسخ به اشکال اینجانب، دو حالت تصوّر شده فوق را تأیید یا نقد نمایید.

* نوشتید: «... همانطور که واضح است برای استفاده از تغلیب لازم است که آب بر اکثر مذکورین در آیه صدق کند(تغلیب اکثر علی الأقل، و ذلک بأن ینسب إلى الجميع وصف يختص بالأكثر)، و اگر بنا باشد که ابراهیم که جد یعقوب بوده، آب او نباشد، تغلیب در اینجا شایسته نیست. زیرا دو غیر آب(ابراهیم: پدر بزرگ و اسماعیل: عمو) و یک آب(اسحاق: پدر) میشود.»

* «... فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» «سوره کهف، آیه ۱۵» «... پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته است؟» شما برای اینکه مدعای خود را اثبات کنید، حضرت ابراهیم علیه السلام را «أبِ حضرت یعقوب علیه السلام» دانسته‌اید. در صورتی که آنکه «أبِ حضرت یعقوب علیه السلام» است، حضرت اسحاق علیه السلام است؛ یعنی شما جدّ را که به عبارت دیگر پدر پدر، آب‌الأب یا پدر بزرگ است، «أبِ» تلقی کرده‌اید تا به تغلیبی که مدعی آن هستید، خدشه وارد نشود. در حالی که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند: «يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ» «فیض الإسلام، نهج البلاغه، فرازی از خطبه ۱۳۸» «[زمانی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور نماید] هوای نفس را به هدایت و رستگاری بر می‌گرداند (گمراه شدگان را به راه راست می‌برد) زمانی که مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده باشند و رأی را به قرآن برمی‌گرداند (مردم را از بکار بستن اندیشه‌های نادرست نهی می‌کند و به رجوع به قرآن و می‌دارد تا به دستور کتاب خدا رفتار نموده و مخالف آن را دور اندازند) زمانی که مردم قرآن را به سود رأی و اندیشه خود معنا و عمل کرده باشند.»

سؤال ۷۷: آیا این درست است که برای اثبات مدعای خود، آیه را طبق رأی خود معنا کنید؟ آیا قرآن باید تابع رأی شما باشد یا شما تابع قرآن؟ (لطفاً به گونه‌ای پاسخ دهید که ثابت شود شما تابع قرآن هستید.) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: «... وَ أَتَاهُمَا عَلَيْهِ آرَاءُكُمْ ...» «شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، ص ۲۵۲، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ق - بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۴» امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «... [آنگاه که در مقام فهم و تفسیر قرآن برمی‌آیید، اگر آراء شما مخالف قرآن باشد، آراء خود را مَتَّهِمْ [به نادرستی] کنید ...».

* از شما سؤال شد که چرا برخی از مواردی که در آیه ۳۱ سوره نور استثناء شده‌اند در آیه ۵۵ سوره احزاب نیامده است؟ پاسخ دادید: «در آیه ۵۵ سوره احزاب که در ادامه آیه ۵۴ است، خطاب به مومنین(نه پیامبر صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ ... وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» (احزاب، ۵۳) بنابر این بدیهی است که ذکر شوهر نادرست می‌باشد زیرا شوهر از ابتدا داخل در «فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» نبود تا اینکه رفع گناه شود. اما در مورد باقی موارد ذکر نشده: «لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَ أَتَعَيَّنَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا» (احزاب، ۵۵) جالب آن است که ترتیب ذکر شده در آیه ۵۵ احزاب دقیقاً به همان ترتیب ذکر شده در سوره نور است، بنا بر این از ابتدا مقایسه را انجام می‌دهیم: «أَبَاءُ يُعَوَّلُوهِنَّ» پدر حضرت محمد صلی الله علیه و آله زنده نبود تا خطاب آن زمان آیه بنخواهد شامل حالش بشود و از او رفع گناه گردد. «أَبْنَاءُ يُعَوَّلُوهِنَّ» حضرت در آن زمان که آیه نازل شد پسری که بالغ باشد نداشت، و حسنین که نوه‌های او بودند هنوز کودک بودند. و آیه قرآن می‌فرماید: «وَ أَوْحَى إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأَنَّكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (أنعام، ۱۹) و چون بالغ نشده‌اند خطاب آیه ۵۳

شاملشان نمیشود. «التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» این فقره هم شاید بابت سختگیری ویژه همسری پیامبر صلی الله علیه و آله تا آخر عمرشان بر ایشان ممنوع بوده باشد. «الطُّفُلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» این اطفال نابالغ هم عرض کردم که خطاب آیه ۵۳ شاملشان نمیشود.»

«... در مورد «أبناء بُعُولَتِهِنَّ» و «الطُّفُلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» میتوان گفت که اصولاً از دلالت آیه احزاب خارج بوده و با آمدن سوره نور این حکم در مورد زنان پیامبر صلوات الله علیه و آله هم جاری است، ولی در مورد فقره: «التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» به نظر میرسد که حکم سابق باقی خواهد ماند زیرا خطاب آیه شاملش میشد و ممکن است این از اختصاصات همسری پیامبر صلوات الله علیه و آله باشد که حکم در مورد ایشان سختتر اجرا بشود ...»

* حال آنکه، مخاطبان در آیه ۳۱ سوره نور زنان مؤمنند: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ ... لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ ... أَوْ الطُّفُلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ ...» نه موارد بعد از «إِلَّا»؛ و در آیه ۵۵ سوره احزاب نیز از افرادی - برای مواجهه با زنان پیامبر اکرم ﷺ - رفع گناه شده: «لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ ...». پس هرگز «کودکان» در آیه ۳۱ سوره نور مورد خطاب نبوده‌اند تا شما بگویید چون حسنین (علیه السلام) کودک بودند، آیه «مَنْ بَلَغَ» و خطاب آیه احزاب شاملشان نیست! بر مبنای آیه «... أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ ...» «سوره انعام، آیه ۱۹» ثابت می‌شود، هر کسی که بالغ شده، مورد اِنداز است و زنان مؤمنی که در آیه ۳۱ سوره نور مورد خطابند، حتماً بالغند، در نتیجه مکلفند که حجاب داشته باشند، سپس مواردی استثناء شده؛ یعنی به عبارت دیگر، به عنوان مثال، آیه خطاب به پدر نمی‌گوید که در مقابل دخترش چه تکلیفی دارد، بلکه خطاب به دختر می‌فرماید که در برابر پدرت - در بُعد پوشش - چه تکلیفی داری. آیه خطاب به کودکان نمی‌فرماید که در مقابل زنان چه تکلیفی دارند، بلکه خطاب به زنان می‌فرماید در مقابل کودکانی که اطلاع از عورات نساء ندارند چه وظیفه‌ای دارید. بنابراین نحوه استدلال شما برای اینکه ثابت کنید چرا «الطُّفُلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» در آیه ۵۵ سوره احزاب نیامده، غلط است.

سؤال ۷۸: لطفاً در صورتی که توضیحات اینجانب را قبول ندارید، از نظریه خود دفاع نمایید.

* گفتید: حسنین که نوه های او بودند هنوز کودک بودند. و آیه قرآن می‌فرماید: «وَأَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» (انعام، ۱۹) و چون بالغ نشده‌اند خطاب آیه ۵۳ شاملشان نمیشود. «التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» این فقره هم شاید بابت سختگیری ویژه همسری پیامبر صلی الله علیه و آله تا آخر عمرشان بر ایشان ممنوع بوده باشد. «الطُّفُلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» این اطفال نابالغ هم عرض کردم که خطاب آیه ۵۳ شاملشان نمیشود.»

سؤال ۷۹: قطع نظر از اشکال وارد شده به شما که اساساً اطفال نابالغ در آیه ۳۱ سوره نور مورد خطاب نیستند، از «الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» که بیان روشنی برای «الطُّفُلِ» است، فهمیده می‌شود که اطفالی با این خصوصیت، غالباً نابالغند

(غیر ممیزند)؛ و مفهوم آیه این می‌شود: در صورتی که این کودکان به اندازه‌ای از رشد برسند که اگر عورات زنان برایشان آشکار شود، دچار تحریک شهوت می‌شوند و مفسده دارد، دیگر زنان مجاز به ابداء زینت در مقابل آنان نخواهند بود؛ بنابراین قدر متیقن معنای «الطُّفُلُ الَّذِي لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» کودکان نابالغ را در بر دارد. پس چگونه است که شما می‌گویید چون حسنین علیه السلام کودک نابالغ بودند، مورد خطاب نیستند؟! (منظورتان از مورد خطاب نبودن اطفال نابالغ در «الطُّفُلُ الَّذِي لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» را بیان نمایید.)

* نوشتید: «... در مورد ... «الطُّفُلُ الَّذِي لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» میتوان گفت که اصولاً از دلالت آیه احزاب خارج بوده و با آمدن سوره نور این حکم در مورد زنان پیامبر صلوات الله علیه و آله هم جاری است ...»، ظاهراً با توجه به مطالبی که نوشتید، دلیلش این است که می‌گویید حسنین علیه السلام کودک نابالغ بودند.

سؤال ۸۰: با توجه به اینکه مراد از کودکان با خصوصیت ذکر شده در آیه نور، تمام کودکان هستند؛ یعنی چه با آن زنان قرابت نسبی یا سببی داشته باشند یا اساساً اجنبی و غیر فامیل باشند، چه ربطی دارد که می‌گویید حسنین علیه السلام که نوه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند، نابالغ بودند؟ فرض کنیم حسنین علیه السلام کودک بودند، آیا نباید وظیفه زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بُعد ابداء زینت با سایر کودکان (همسایه و ...) مشخص می‌شد؟ یا بالاتر از آنچه گفتید، فرض می‌کنیم حسنین علیه السلام متولد نشده بودند، آیا هیچ کودک دیگری در زمان نزول آیه ۵۵ سوره احزاب وجود نداشته که زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وظیفه خود را در مواجهه با آنان بدانند؟

* نوشتید: «... در مورد «أَبْنَاءُ مُعَوَّلَتَيْنِ» و «الطُّفُلُ الَّذِي لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» میتوان گفت که اصولاً از دلالت آیه احزاب خارج بوده و با آمدن سوره نور این حکم در مورد زنان پیامبر صلوات الله علیه و آله هم جاری است، ولی در مورد فقره: «التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» به نظر میرسد که حکم سابق باقی خواهد ماند زیرا خطاب آیه شاملش میشد و ممکن است این از اختصاصات همسری پیامبر صلوات الله علیه و آله باشد که حکم در مورد ایشان سختتر اجرا بشود ...».

سؤال ۸۱: منظور از «حکم سابق» چیست که برای «التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» باقی خواهد ماند؟

سؤال ۸۲: نوشتید: «حکم سابق باقی خواهد ماند زیرا خطاب آیه شاملش میشد» خطاب کدام آیه مد نظر شماست؟

سؤال ۸۳: نوشتید: «حکم سابق باقی خواهد ماند زیرا خطاب آیه شاملش میشد» خطاب آیه مورد نظر شما شامل چه چیز یا چه کسی می‌شد؟

حال با توجه به مطالب فوق و اینکه نوشتید: «... در آیه ۵۵ سوره احزاب کلام ناظر به ماقبل است، و ماقبل آن (یعنی در آیه ۵۳) یک خطابی صورت گرفته که باعث میشود رفع گناه موجود در آیه ۵۵ تنها در مورد آن کسانی که مورد خطاب بودند باشد، که طبعاً خود پیامبر صلی الله علیه و آله و اموات و نابالغین را شامل نمیشود، بنا بر این قبل از این که سوره نور نازل شود هیچ نفی و یا اثباتی در مورد نابالغین در این آیه وجود نداشته و این در آن زمان از سنت باید معلوم میشد ...» از منظری دیگر مطالب شما را مورد بررسی قرار خواهم داد.

* نکته شما این است که خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...» در آیه ۵۳ سوره احزاب تمام مردان را در بر می گیرد، سپس با قرائن داخلی آیه و ... مواردی مانند «آبَاءُ بُعُولَتِهِنَّ» و «أَبْنَاؤُ بُعُولَتِهِنَّ» را که اساساً در زمان نزول آیه برای زنان پیامبر ﷺ وجود خارجی نداشتند، خارج از خطاب دانستید.

* در مورد «التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» نوشتید: «التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» این فقره هم شاید بابت سختگیری ویژه همسری پیامبر صلی الله علیه و آله تا آخر عمرشان بر ایشان ممنوع بوده باشد. «... ممکن است این از اختصاصات همسری پیامبر صلوات الله علیه و آله باشد که حکم در مورد ایشان سختتر اجرا بشود ...» و سپس در ادامه نوشتید: «در آیه ۳۱ سوره نور، دستور به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده که تمام زنان مسلمان را خطاب کند، و در ابتدا یک دستور کلی در مورد حجاب ذکر شده و رعایت آن را به صورت عام لازم دانسته، و سپس عدم رعایت آن را در عده ای محصور کرده است ...»

سؤال ۸۴: این ممنوعیت برای زنان پیامبر اکرم ﷺ تا آخر عمرشان با این که گفتید: تمام زنان مسلمان مورد خطاب آیه ۳۱ سوره نور هستند، چگونه قابل جمع است؟ مگر زنان پیامبر اکرم ﷺ مسلمان نبودند؟! (البته شاید مراد شما از ممنوعیت، ممنوعیت تابعین تا آخر عمر باشد که مانند دیگر مردان جامعه باید از پشت پرده از زنان پیامبر اکرم ﷺ درخواست کنند). لطفاً نظراتان را صریحاً بنویسید.

* شما خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...» در آیه ۵۳ سوره احزاب را شامل «الطُّفُلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» نمی دانید به علت اینکه می گوید این اطفال، نابالغند، در نتیجه نیازی نیست که از وراء حجاب چیزی را از زنان پیامبر اکرم ﷺ درخواست کنند، لذا «إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» شامل کودکان نابالغ نمی شود و اساساً از اول داخل در «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...» نبوده اند تا مجدداً از آیه ۵۵ خارج شوند.

سؤال ۸۵: با توجه به اینکه بنابر تحقیق، سوره احزاب قبل از سوره نور نازل شده، چگونه باید فهمید که نابالغان، مخاطب آیه ۵۳ سوره احزاب نیستند؟ زیرا آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ...» (سوره نور، آیه ۵۸) به جهت اینکه می فرماید: «الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ»، انسان گمان می کند که شاید در آیه ۵۳ سوره احزاب هم نابالغان مورد

خطاب باشند؛ و به قرینه عدم ذکر «الطُّفْلُ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» در آیه ۵۵ سوره احزاب، این گمان تقویت می‌شود. (خواهشمند است برای رفع این شبهه، حکمت عدم ذکر «الطُّفْلُ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» در آیه ۵۵ سوره احزاب را بیان نمایید.)

* گفتید: «... در آیه ۵۵ سوره احزاب کلام ناظر به ماقبل است، و ماقبل آن (یعنی در آیه ۵۳) یک خطابی صورت گرفته که باعث میشود رفع گناه موجود در آیه ۵۵ تنها در مورد آن کسانی که مورد خطاب بودند باشد، که طبعاً خود پیامبر صلی الله علیه و آله و اموات و نابالغین را شامل نمیشود، بنا بر این قبل از این که سوره نور نازل شود هیچ نفی و یا اثباتی در مورد نابالغین در این آیه وجود نداشته و این در آن زمان از سنت باید معلوم میشد ...»

* در متن فوق تناقض وجود دارد. خود شما اثبات کردید که «نابالغین» مورد خطاب آیه نیستند تا رفع گناه از آنان شود و لذا نوشتید: «... نابالغین را شامل نمی‌شود». در ادامه می‌فرمایید: «هیچ نفی و یا اثباتی در مورد نابالغین در این آیه وجود نداشته و این در آن زمان از سنت باید معلوم میشد ...»

سؤال ۸۶: بالأخره نفی و اثباتی صورت گرفته یا نگرفته؟ (لطفاً برای رفع تناقض؛ کلام خود را توضیح دهید.)

* گفتید: «هیچ نفی و یا اثباتی در مورد نابالغین در این آیه وجود نداشته و این در آن زمان از سنت باید معلوم میشد ...»

سؤال ۸۷: اینکه گفتید: «از سنت باید معلوم میشد»، آیا دلیلی بر این سخن دارید یا اینکه صرفاً بدون قرینه چیزی را نوشته‌اید تا صفحات را پُر کرده باشید؟ (لطفاً روایاتی که مدعای شما را اثبات می‌کند ذکر کنید.)

* نوشتید: «در آیه ۵۵ سوره احزاب که در ادامه آیه ۵۴ است، خطاب به مومنین (نه پیامبر صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ ... وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» (احزاب، ۵۳)

سؤال ۸۸: در متن فوق، شما خطاب در آیه ۵۵ سوره احزاب را شامل مؤمنین دانستید، ولی در ادامه، آیه ۵۳ سوره احزاب را آوردید. این دیگر چگونه متن نویسی است؟! اگر توجیه کنید و بگویید منظورم همان آیه ۵۳ سوره احزاب است و اشتباه تایپی صورت گرفته، متن فوق چنین می‌شود: «در آیه ۵۳ سوره احزاب که در ادامه آیه ۵۴ است ...». که در این صورت نیز آیه ۵۳ در ادامه آیه ۵۴ خواهد بود که غلط است؛ زیرا این آیه ۵۴ است که در ادامه آیه ۵۳ است. پس نمی‌توانید توجیه کنید. (لطفاً از این نوع متن نویسی مشوش خود دفاع نمایید.)

* نوشتید: «در آیه ۵۵ سوره احزاب که در ادامه آیه ۵۴ است، خطاب به مؤمنین (نه پیامبر صلی الله علیه و آله) میفرماید: ...»

سؤال ۸۹: آیا العیاذ باللّٰه شما پیامبر اکرم ﷺ را جزء مؤمنین نمی‌دانید؟

* «أَنْ فِيكُمْ ضَعْفًا» «همواره در شما ضعفی هست.» متأسفانه شما در متن نویسی بسیار ضعیف هستید. شما باید اینگونه می‌نوشتید: در آیه ۵۳ سوره احزاب خطاب به مردان مؤمن تکلیفی مقرر شده؛ یعنی تکلیفی در برابر بیت نبوت دارند؛ یکی داخل شدن برای خوردن به شرط اجازه ... و دیگری درخواست از زنان پیامبر ﷺ از وراء حجاب که پیامبر اکرم ﷺ «تخصّصاً» خارج از موضوع بحث است، نه اینکه بنویسید: «خطاب به مؤمنین»، سپس وجود مبارک پیامبر اکرم ﷺ را از گروه مؤمنین خارج نمایید. «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ»

* گفتید: «حکم وضو که خودش ملتها در قرآن نبود و لکن دستور به تیمم در صورت در دسترس نبودن آب در قرآن وجود داشت، و ما میفهمیم که ابتداء وضو در سنت بود و لکن زمان نزول آیه ۶ سوره مائده تبدیل به حکمی قرآنی گردید.»

سؤال ۹۰: لطفاً نحوه استدلال خود را بر اینکه «دستور به تیمم» قبل از «حکم وضو» در قرآن وجود داشت بیان نمایید. (هرچند این سؤال ربطی به اصل بحث ندارد، ولی از آنجا که شما در مقام پاسخ‌گویی، اینگونه استناد کرده‌اید، برای اینکه خدشه‌ای به این جواب وارد نشود، باید صحت این مطلب ثابت شود تا بتوان پاسخ را پذیرفت.)

* گفتید: «... در آیه ۳۱ سوره نور، دستور به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده که تمام زنان مسلمان را خطاب کند، و در ابتدا یک دستور کلی در مورد حجاب ذکر شده و رعایت آن را به صورت عام لازم دانسته، و سپس عدم رعایت آن را در عده‌ای محصور کرده است، و به همین دلیل شوهر و افراد نابالغ را هم ذکر نمود.»

سؤال ۹۱: اگر آیه مبارکه، عدم رعایت حجاب را «در عده‌ای» محصور کرده باشد، معنایش این است که این عدم رعایت حجاب برای موارد بعد از «إِلَّا» است؛ یعنی موارد مستثنی شده لازم نیست که حجاب را رعایت کنند! در صورتی که این زنان مؤمن هستند که مورد خطابند نه موارد بعد از «إِلَّا». پس درست این است که بگویید: ... سپس عدم رعایت این حجاب را «در برابر عده‌ای مشخص» محصور کرده است. (لطفاً در صورتی که نقد را صحیح نمی‌دانید، از خود دفاع نمایید؛ و اگر نقد را قبول دارید، صریحاً بنویسید که نقد را قبول دارید.)

سؤال ۹۲: نظر صریح خود را در مورد درست یا غلط بودن متن ذیل مرقوم نمایید.

* آیه ۳۱ سوره نور نسبت به نام بردن از «عمو، دایی و داماد» ساکت است.

سؤال ۹۳: نظر صریح خود را در مورد درست یا غلط بودن متن ذیل مرقوم نمایید.

* آیه ۳۱ سوره نور با دلالت محکم خود به وسیله اسلوب حصر، نصّ است بر اینکه «عمو، دایی و داماد» خارج از موارد استثناء شده هستند.

سؤال ۹۴: نظر صریح خود را در مورد درست یا غلط بودن متن ذیل مرقوم نمایید.

* آیه ۳۱ سوره نور ذوجهین است؛ یعنی هم نصّ است بر اینکه «عمو، دایی و داماد» خارج از موارد استثناء شده هستند و هم ساکت است از نام بردن «عمو، دایی و داماد».

* از شما سؤال شد: با توجه به اینکه ابداء زینت اخف از لمس، بوسیدن، مصافحه و ... است و آیه نور، ابداء زینت را تجویز کرده نه لمس و ... را، با توجه به اینکه جنابعالی می گوید آیه در مقام حصر است، چگونه جواز لمس، بوسیدن و ... را از آیه اثبات می کنید؟ (همراه با دلیل)

جواب دادید: آیه در مقام حصر موارد جواز ابداء زینت ظاهری است، یعنی آیه میفرماید به غیر این افراد، حق ابداء زینت ظاهری را ندارند؛ نه این که در مورد افراد داخل مجموعه هم سخنی از حد و حدودی داشته باشد. اگر ما حد و حدودی برای افراد داخل مجموعه قرار بدهیم قطعاً آن را از این آیه برداشت نکرده ایم. مثلاً بنده به شما میگویم که پول من را به غیر از به حسن و حسین و اصغر نده. آیا از این فقره میتوان فهمید که به هر کدام چقدر باید بدهید؟ هرگز، آیا میتوان فهمید که ملک من را به کدام میتوانید بدهید؟ هرگز. و لکن اگر فرض کنیم پول اخف از ملک است؛ میفهمید که اگر ملکی هم دارم نباید به کسی غیر از اینها بدهید. ولی در مورد افراد داخل مجموعه این فقره ساکت از ملک است.

اولاً: اینجانب در سؤال فوق، حدّ و حدود داشتن ابداء زینت را برای افراد داخل مجموعه، نفی نکرده‌ام که شما اینگونه پاسخ داده‌اید. **ثانیاً:** سؤال این است که از این آیه چگونه جواز لمس و ... قابل اثبات است؟ شما می‌توانستید بدون اینکه اضافه‌گویی کنید، بگویید از این آیه جواز لمس و ... قابل اثبات نیست و سپس بر اساس آیه‌ای دیگر یا روایت، جواز لمس، مصافحه و ... را اثبات نمایید.

سؤال ۹۵: منظور از «زینت ظاهری» که زنان مجازند، آنها را برای افراد استثناء شده، ابداء کنند، چیست؟

سؤال ۹۶: با توجه به اینکه در مقابل زینت ظاهری، «زینت پنهانی» خواهد بود و شما حصر را در جواز ابداء زینت ظاهری می‌دانید، بگویید: **الف)** «زینت پنهانی» چه موضعی را شامل می‌شود که خارج از حصر است؟

ب) جواز و عدم جواز ابداء زینت‌های غیر ظاهری (زینت‌های پنهانی با مراتبش) برای افراد استثناء شده، چگونه اثبات می‌شود؟

سؤال ۹۷: حصر در آیه ۳۱ سوره مبارکه نور مربوط به زینت ظاهری است یا افراد؟ (یعنی آیا آیه در مقام بیان حصر نمایاندنِ موضعی خاص برای افراد مشخص است یا نه، فقط حصر در خود افراد است بدون در نظر گرفتن مواضع؟)

سؤال ۹۸: از آنجا که شما در متن فوق تصریح دارید که قطعاً حدّ و حدود موارد استثناء شده را از آیه نور برداشت نکرده‌اید، بدون استفاده از این آیه، حدّ و حدود ابداء زینت را در موارد استثناء شده بیان نمایید.

سؤال ۹۹: مرد با کدام یک از موارد نام‌برده در آیه ۲۳ سوره نساء، نمی‌تواند مصافحه و معانقه کند؟ (مدّعی خود را اثبات نماید).

سؤال ۱۰۰: زن با کدام یک از موارد استثناء شده در آیه ۳۱ سوره نور، نمی‌تواند مصافحه و معانقه نماید؟ (مدّعی خود را اثبات نماید).

*** از شما سؤال شد: آیا حضرت تعالی خواهر زن را محرم می‌دانید یا نامحرم؟ به چه دلیل؟**

جواب دادید: با توجه به اصطلاح فقهی که ابتدای نوشتار آوردم، خواهر زن محرم نخواهد بود زیرا حرمت ازدواج با او به گونه ای مؤید نیست. و لیکن اگر منظورتان ابداء زینت در مقابل شوهر خواهر باشد، قطعاً برای او حرام است طبق آیه ۳۱ نور، زیرا حصر قطعاً خواهر زن را خارج می‌کند.

سؤال ۱۰۱: چنانچه منظورتان از اصطلاح فقهی، متن: «الْمَحْرَمُ بفتح المیم: ذو الحرمة من القرابة، يقال: هو ذو محرم منها إذا لم يحل له نکاحا. و المحرم: ما حرم بنسب أو رضاع أو مصاهرة تحريماً مؤبداً.» است، صریحاً بگویید: آیا این تعریف از «محرم» را قبول دارید یا خیر؟ (یعنی آیا بر اساس معنای مشهور پاسخ داده‌اید؟ یا اینکه خودتان هم تعریف فوق را برای محرم می‌پذیرید؟)

*** شما برای اینکه اثبات کنید خواهرزن، محرم نیست، اینطور نوشتید: «خواهر زن محرم نخواهد بود زیرا حرمت ازدواج با او به گونه ای مؤید نیست.» مفهوم حرف شما این است که محرمیت با مؤبد بودن حرمت ازدواج، ملازمه دارد؛ یعنی چون پس از طلاق زوجه، مرد می‌تواند با خواهر زن سابقش ازدواج کند، پس حرمت ازدواج با خواهرزن مؤبد و ذاتی نیست. حال با این مقدمه به سؤال ذیل پاسخ دهید.**

سؤال ۱۰۲: اگر کسی بگوید چون حرمت ازدواج برادرزاده و خواهرزاده با عمو و دایی مؤبد و ذاتی است، پس بین اینها محرمیت وجود دارد، شما چه پاسخی می‌دهید؟

سؤال ۱۰۳: با توجه به اینکه خطاب در آیه ۳۱ سوره نور متوجه زنان است، حصر در آیه مورد نظر قطعاً «شوهر خواهر» را خارج می‌کند، پس چرا شما نوشته‌اید: «... طبق آیه ۳۱ نور ... حصر قطعاً خواهر زن را خارج می‌کند.»

* از شما سؤال شد: در «آیه ۲۳ سوره نساء» خطاب به مردان آمده: با «مادر، دختر، خواهر، عمه و خاله» ازدواج نکنید. حرمت ازدواج در موارد پنج‌گانه فوق از چه جهت صادر شده؟ اگر حرمت مصافحه و معانقه مراد است که در موارد پنج‌گانه فوق قطعاً جایز است؛ یعنی اگر مرد بخواهد با آنها مصافحه یا معانقه کند نیازی به خطبه عقد و به اصطلاح ازدواج ندارد؛ یا نه، بیان حرمت ازدواج به جهت حرمت مقاربت با آنان است؟ (یعنی در واقع خدای متعال می‌خواهد بفرماید که با این افراد مقاربت نداشته باشید.) (با دلیل توضیح دهید).

جواب دادید: در آیه ۲۲ تا ۲۴ سوره نساء، حرمت ازدواج با خواهر زن و زن شوهر دار نیز وجود دارد، شما هر معنایی که از آن دو می‌فهمید به (مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله) نیز سرایت بدهید. پس ازدواج با تمام توابع خاص به ازدواج، نسبت به این افراد حرام است، حال اگر مصافحه با مادر جایز است، این از توابع خاص به ازدواج نیست بلکه از موارد جواز ابداء زینت در آیه ۳۱ نور، و در نهایت روایاتی در این زمینه است. و بنابر دلیل مذکور، مصافحه به قصد شهوت، با آن موارد پنج‌گانه جایز نیست، زیرا این مصافحه، از توابع خاص ازدواج است.

* پاسخ شما مورد قبول نیست؛ زیرا چنانچه حرمت ازدواج در آیات مذکور به جهت نهی از مقاربت باشد، در مورد خواهر زن و زن شوهر دار، بالفعل است به خاطر وجود مانع، نه بالقوه و بالذات (یعنی هرگاه مثلاً مردی همسرش را طلاق داد یا زنش رحلت کرد، می‌تواند با خواهر زن سابقش ازدواج کند، همچنین اگر زنی از شوهرش طلاق گرفت یا شوهرش رحلت کرد، زن می‌تواند با شخص دیگری ازدواج کند)، ولی در مورد «مادر، دختر، خواهر، عمه و خاله» مانع، بالذات و بالذوام است، در نتیجه حرمت مقاربت مرد با این پنج مورد ابدی است.

سؤال ۱۰۴: با توجه به توضیح اینجانب، بفرمایید: چگونه می‌توان هر معنایی را که از آن دو (خواهر زن و زن شوهر دار) فهمیده می‌شود به «مادر، دختر، خواهر، عمه و خاله» سرایت داد که شما می‌گویید: «... سرایت بدهید.»

سؤال ۱۰۵: چنانچه حرمت ازدواج در آیات مذکور به جهت نهی از مصافحه و معانقه باشد، در مورد خواهر زن و زن شوهر دار، بالفعل است به خاطر وجود مانع، نه بالقوه و بالذات، ولی در مورد «مادر، دختر، خواهر، عمه و خاله» اساساً مانعی برای مصافحه و معانقه وجود ندارد و جایز است. حال چگونه می‌توان هر معنایی را که از آن دو (خواهر زن و زن شوهر دار) فهمیده می‌شود به «مادر، دختر، خواهر، عمه و خاله» سرایت داد که شما می‌گویید: «... سرایت بدهید.»

سؤال ۱۰۶: آیا جواز و یا عدم جواز مصافحه و معانقه شهوت یا بی شهوت مرد با افراد مذکور در آیه ۲۳ سوره مبارکه نساء قابل اثبات است؟ (یا اساساً قائل هستید که این آیه در این بُعد ساکت است.)

سؤال ۱۰۷: شما چگونه اثبات می کنید که ابداء زینت در آیه ۳۱ سوره نور اخف از لمس (اعم از مصافحه و معانقه) است؟

* شما مصافحه بدون شهوت با مادر را از موارد ابداء زینت در آیه ۳۱ سوره نور دانسته اید.

سؤال ۱۰۸: با توجه به اینکه ابداء زینت، اخف از لمس است، چگونه مصافحه را از موارد ابداء زینت در آیه ۳۱ سوره نور دانسته اید؟

* شما نوشته اید: «... اگر مصافحه با مادر جایز است، این از توابع خاص به ازدواج نیست بلکه از موارد جواز ابداء زینت در آیه ۳۱ نور، و در نهایت روایاتی در این زمینه است.»

سؤال ۱۰۹: لطفاً روایاتی که این مدّعی شما را اثبات می کند، مرقوم نمایید و پس از ترجمه دقیق، آنها را شرح دهید تا نحوه استدلالتان روشن شود. (از آنجا که نوشتید: «روایاتی در این زمینه»، حداقل باید دو روایت را ذکر نمایید تا این تعدّد روایت هم اثبات شود.)

* از شما سؤال شد: با دلیل بفرمایید مراد از «عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» در «آیه ۳۱ سوره نور» کدام مواضع است؟

جواب دادید: «منظور آن چیزی است که فروج را نیز در بر دارد. دلیل هم آن است که سیطره بر آن نباید منافات با ابداء زینت داشته باشد.»

سؤال ۱۱۰: بگویید: چرا «سیطره بر عورات» نباید با «ابداء زینت» منافات داشته باشد؟

* در مورد مراد از «عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» جواب دادید: «آن چیزی است که فروج را نیز در بر دارد.» مجدداً از شما پرسیدم: لطفاً بگویید آن «چیزی» که فروج را در بر دارد چیست؟ جواب دادید: «این سؤال را نیز خارج از بحث میدانم زیرا عمو و دایی و داماد طفل نیستند.»

سؤال ۱۱۱: در کجای سؤالات ارسالی بنده آمده که عمو، دایی و داماد طفل هستند که شما در پاسخ نوشتید: «عمو و دایی و داماد طفل نیستند.» (لطفاً علّت اینکه این پاسخ بی ربط را نوشته اید، بیان کنید تا عدالت و علمیت شما مورد خدشه قرار نگیرد.)

* اینکه از شما سؤال شد: مراد از «عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» در «آیه ۳۱ سوره نور» کدام مواضع است؟ قطعاً برای این نبوده که اثبات کنم عمو، دایی و داماد طفل هستند یا نیستند؛ بلکه برای ردّ نظریه شما و اثبات مدّعی خودم در مجموع بحث بوده است؛ «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ ...» «سوره انعام، آیه ۵۷» «بگو: من به راستی از جانب پروردگارم [مسلط] بر دلیلی آشکار هستم، حال آنکه شما با آن [همان و او را] تکذیب کردید ...»

بنابراین، از آنجا که شما خود را قرآنی می‌نامید، بدون طفره به سؤال ذیل پاسخ دهید.

سؤال ۱۱۲: الف) از آنجا که گفتید: «عَوْرَاتِ النِّسَاءِ»، فروج را در بر دارد. لطفاً تصریح کنید که به غیر از فروج، چه موضعی از بدن زن شامل عورات است؟

ب) آیا ابداء آن مواضع (البته بجز فروج که مختصّ شوهر است)، برای موارد بعد از «إِلَّا» در آیه مبارکه، جایز است یا خیر؟ (به هر کدام از جواز یا عدم جواز که قائلید، مدّعی خود را اثبات نمایید).

* شما در ابتدای مقاله خود، وجه و کفّین را تفسیر «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» دانسته‌اید. و گفتید: تنها وجه و کفّین قابلیت آشکار ساختن در مقابل عمو، دایی و داماد را دارد و نیز در پاسخ سؤال ۱۲ (سری دوم از سؤالات ارسالی اینجانب) نوشتید: ... «و لیضربن» توضیحی برای این زینت ظاهری (ما ظاهر منها) است. در جای دیگر نوشتید: «آیه در مقام حصر موارد جواز ابداء زینت ظاهری است، یعنی آیه میفرماید به غیر این افراد، حق ابداء زینت ظاهری را ندارد» پاسخ سؤال ۳ (سری اول از سؤالات ارسالی اینجانب).

* نتیجه حرف شما این است: فقط نمایاندن زینت ظاهری که همان وجه و کفّین می‌باشد و تفسیر «مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، برای افراد استثناء شده جایز است. ولی متأسفانه این نتیجه، معنای آیه را دگرگون می‌کند؛ یعنی در بُعد ابداء زینت هیچ فرقی بین موارد استثناء شده و دیگران نخواهد بود و در واقع همان مواضعی که ابداء آن طبق مبنای شما برای عمو، دایی و داماد جایز بود، برای کسانی که استثناء شده‌اند، جایز خواهد بود نه بیشتر؛ بنابراین، باید قائل شوید که خدای متعال - العیاذ بالله - لغو فرموده و استثنایی صورت نگرفته است!! قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُهُ مِنَ الدِّينِ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُهُ». «بحارالأنوار، ج ۲، ص ۱۲۱، ح ۳۵» «کسی که ندانسته برای مردم فتوا دهد، آنچه را از دین خراب می‌کند بیشتر از آن چیزی است که درست می‌کند.»

سؤال ۱۱۳: لطفاً با توجه به توضیحی که در مورد «مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، «وجه و کفّین» و «زینت ظاهری» داده‌اید. از خود دفاع نمایید تا نقد اینجانب بی‌پاسخ نماند.

* از شما سؤال شد: در «آیه ۲۳ سوره نساء» موارد چندگانه حرمت ازدواج با «واو» عطف شده‌اند، ولی در «آیه ۳۱ سوره نور» موارد چندگانه جواز ابداء زینت با «او». لطفاً فرق این دو عطف را بیان فرمایید.

جواب دادید: ظاهراً چون آیات ۲۲ تا ۲۴ در مقام اثبات حرمت بوده، عطف موارد؛ با او صحیح نیست. ولیکن در آیه ۳۱ نور در مقام نفی و اثبات میباشد، و بیان با هر دوی واو و او صحیح است (البته به نظر حقیر میرسد که عطف با او باعث تأکید بر حصر میشود، زیرا جانب نفی غیر را تقویت میکند)

* نوشتید: «... آیات ۲۲ تا ۲۴ در مقام اثبات حرمت بوده ...»

سؤال ۱۱۴: بگویید: اثبات حرمت چه چیزی مراد است؟ الف) حرمت ازدواج ب) حرمت لمس (اعم از مصافحه، معانقه و ...)

* گفتید: «... آیه ۳۱ نور در مقام نفی و اثبات میباشد ...»

سؤال ۱۱۵: بگویید: الف) آیه ۳۱ سوره نور در مقام نفی چه چیز یا چه کسی است؟

ب) آیه ۳۱ سوره نور در مقام اثبات چه چیز یا چه کسی است؟

* شما در مورد آیه ۳۱ سوره نور، عطف با هر دوی «واو» و «او» را صحیح دانستید. تذکراً عرض می‌شود که عطف با «واو» کاملاً غلط است. در مرحله پایانی عطف با «واو» را اثبات می‌نمایم. «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» زیرا: «إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّي»

* شما نوشتید: «... بیان با هر دوی واو و او صحیح است (البته به نظر حقیر میرسد که عطف با او باعث تأکید بر حصر میشود، زیرا جانب نفی غیر را تقویت میکند)

سؤال ۱۱۶: لطفاً اثبات نمایید که چگونه عطف با «او» در آیه ۳۱ سوره نور باعث تأکید بر حصر می‌شود و جانب نفی غیر را تقویت می‌کند؟

سؤال ۱۱۷: شما نوشته‌اید: «برای زن ازدواج با التابعین غیر اولی الاربه من الرجال و الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء بلا مانع است ...» «پاسخ به سؤال ۱۶» حال با توجه به اینکه «قصد إنشاء» در ازدواج شرط است، صریحاً بگویید در ازدواج زن با کودکی

با خصوصیت فوق که غیر ممیز است و اساساً مطلع از امور جنسی نیست و توان اظهار نظر هم ندارد، چگونه این قصد محقق می‌شود؟

سؤال ۱۱۸: شما در پاسخ به یکی از سؤالات اینجانب نوشتید: «... وجه مشترک اشخاصی که میتوان نزد آنها ابداء زینت کرد کم بودن احتمال فجور است؛ و این در بسیاری موارد، قابل مقیاس با عقل بشری نیست ... این احتمال وجود دارد که احتمال فجور بین دایی و خواهر زاده اش بیشتر از احتمال فجور بین پدرشوهر و عروسش باشد ...» در صورتی که خدای متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا...» (سوره حجرات، آیه ۱۲) «هان ای کسانی که ایمان آوردید! از بسیاری گمان‌ها پرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها بدفرجام است؛ و تجسس نکنید ...» پس صریحاً بگویید: اینکه شما احتمال فجور بین دایی و خواهرزاده‌اش را بیشتر از فجور بین پدرشوهر و عروسش می‌دانید، چگونه قابل اثبات است؟ شما بر اساس کدام آمار و ارقام و اسناد جهانی مدعی چنین احتمالی شده‌اید؟ چه شاهد و قرینه‌ای بر این احتمال وجود دارد؟ احتمال شما با کدام مقیاس بشری و عقل سلیمی محاسبه شده است؟ «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبِرَتْ كَلِمَةٌ تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ...» (سوره كهف، آیه ۵) «نه برای آنان و نه برای پدرانشان بر این (ادعا) هیچ‌گونه دانشی [و بینشی] نیست. سخنی بس گران [و گزاف] است که از دهانشان [و نه از فطرت‌ها و عقلانیتشان] برون می‌آید ...» «... إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ» (سوره انعام، آیه ۱۴۸) «شما جز از گمان پیروی نمی‌کنید و جز به گزاف تیری به تاریکی نمی‌افکنید.»

سؤال ۱۱۹: الف) لطفاً آیه‌ای از قرآن یا حدیثی را که به وسیله آن اثبات می‌شود نسبت گناه - ولو به صورت احتمال - به شخص خاص یا گروهی، بدون مستند شرعی جایز است، بیان نمایید. «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

ب) در صورتی که بیشتر بودن فجور بین دایی و خواهرزاده‌اش را اثبات نکردید و دلیلی قرآنی و روایی هم بر این مدعا ارائه ننمودید، صریحاً بطور مکتوب ذیل همین سؤال استغفار نمایید. «وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (سوره نساء، آیه ۱۰۶) «و از خدا پوشش بخواه [که] همواره خدا بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگان بوده است.»

* از شما سؤال شد: با توجه به اینکه دستور به ابداء زینت برای غیر شوهر در آیه ۳۱ سوره نور فی نفسه زمینه‌ای برای تحریک شهوت است، چرا خدای متعال آن را برای غیر شوهر تجویز نموده؟

جواب دادید: بنده از شما یک سوال می‌پرسم: با توجه به این که عبادت بیشتر خدا باعث یاد بیشتر خدا میشود، چرا نمیشود نماز صبح را ۳ رکعت خواند؟

احکام الهی توقیفی است. و ما نمیتوانیم به آن اضافه یا از آن کم بکنیم. نهایت آن است که میتوانیم به بعضی از وجوه حکمت که به عقل ناقصمان راه میابد اشاره کنیم.

در مورد این مطلب هم، چه بسا خدای متعال در مورد این افراد آن تحریک شهوتی که بین غیر از اینان است را ندیده است. مثلاً شاید اگر زنی نزد برادر زاده اش بدون روسری بگردد، همانقدر تحریک شهوت بکند که نزد عمویش با روسری می‌گردد. و اگر کسی بگوید چون مطلقاً ابداء زینت زمینه تحریک شهوت است پس نباید اتفاق بیفتد، بنده هم می‌گویم وجود زن نزد مرد نیز زمینه تحریک شهوت است پس اصلاً زن باید در خانه بنشیند و در را روی خودش قفل کند تا کسی تحریک نشود!! ما در این احکام تابع قرآن هستیم، خواه به مزاجمان خوش بیاید یا نیاید.

* متأسفانه شما بدون اینکه اصل سؤال را مورد خدشه قرار دهید، سعی کردید تا پاسخ شبهه را بدهید. نتیجه هم این شد که جواب‌هایی غیر علمی دادید.

شما باید اثبات می‌کردید که اساساً ابداء زینت در موارد استثناء شده برای غیر شوهر سبب تحریک شهوت نمی‌شود و خدای حکیم نیز برای غیر شوهر دستور به ابداء زینت شهوی نداده است، ولی از آنجا که از قدرت علمی برخوردار نیستید، پاسخی بی‌ربط داده‌اید. لطفاً تا مرحله پایانی صبر نمایید تا مطلب برای شما روشن شود. «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» «پس صبر کن، صبری نیکو».

* شما در متن فوق، وجوه حکمت را که به اقرار خودتان به عقل ناقص‌تان راه یافته - «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (سوره قیامت، آیه ۱۴) «بلکه انسان خودش بر [حالات] خودش بسی آگاه است!» - اشاره نمودید و گفتید: «... چه بسا خدای متعال در مورد این افراد آن تحریک شهوتی که بین غیر از اینان است را ندیده است».

سؤال ۱۲۰: صریحاً بگویید: آن تحریک شهوتی که بین غیر اینان است، چیست؟

* «أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا» (سوره نساء، آیه ۵۰) «بنگر چگونه بر خدا دروغ می‌بندند؟! و این [خود برای مجازات آنان] بس است که گناهی بدعاقبت [و] آشکارگر است».

سؤال ۱۲۱: اثبات کنید که چگونه خدای متعال آن تحریک شهوتی را که مدّ نظر شماست ندیده!! اما احتمالاً شما با عقل ناقص‌تان دیده‌اید؟ «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ» (سوره علق، آیه ۱۴) «مگر ندانست که خدا همواره می‌بیند؟»

* گفتید: «... شاید اگر زنی نزد برادر زاده اش بدون روسری بگردد، همانقدر تحریک شهوت بکند که نزد عمویش با روسری می‌گردد». همچنین در مقاله حجاب، ملاک در ابداء زینت را «اثاره شهوت و واقع شدن در گناه» می‌دانید.

سؤال ۱۲۲: طبق مبنای شما برانگیخته شدن شهوت و واقع شدن در گناه ملاک است. حال بگویید: وقتی تحریک شهوت نزد برادرزاده و عمو یکسان است، چگونه می شود که ابداء زینت زن نزد برادرزاده جایز و نزد عمو حرام باشد؟ (مگر اینکه مدعی شوید وقتی زنی بدون روسری نزد برادرزاده اش بگردد تحریک شهوت کمتر است از تحریک شهوت با روسری نزد عمو که البته در این صورت نیز عموهای عالم را مانند دایی، انسان هایی فاجر معرفی کرده اید که حتی با روسری هم با چشم بد به برادرزاده خود نگاه می کنند که شهوتشان تحریک می شود!) لطفاً پاسخی مستدل ارائه نمایید.

سؤال ۱۲۳: می گوید اگر زنی با روسری هم نزد عمویش بگردد، موجب تحریک شهوت می شود، پس با چه نوع حجابی نزد عمویش برود تا این تحریک صورت نگیرد؟ «با نام دین به ریشه دین تیشه می زنند / جمعی که کاش ریشه آنان قلم شود»

سؤال ۱۲۴: با توجه به اینکه موی زن بخشی از زینت اوست، وقتی زنی روسری را بردارد، در واقع بخشی از زینت خود را ابداء نموده در حالی که با روسری بودن، پوشاندن زینت است، پس چگونه ابداء زینت با عدم ابداء، یکسان خواهد بود که شما حالت «بدون روسری» و «با روسری» را در مقدار تحریک شهوت یکسان می دانید؟

* شما نوشتید: «و اگر کسی بگوید چون مطلقاً ابداء زینت زمینه تحریک شهوت است پس نباید اتفاق بیفتد» بنده هم میگویم «وجود زن نزد مرد نیز زمینه تحریک شهوت است پس اصلاً زن باید در خانه بنشیند و در را روی خودش قفل کند تا کسی تحریک نشود!!»

* حال متن فوق را از دو منظر مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱. شما در متن فوق، در حال نقد جمله اول هستید. در واقع جمله اول را قبول ندارید و قائلید که ابداء زینت اگر زمینه تحریک شهوت شود، مانعی ندارد. در حالی که ابداء زینت به قصد تحریک شهوت، مختص شوهر است.

سؤال ۱۲۵: از آنجا که ابداء زینت به قصد تحریک شهوت برای غیر شوهر نباید اتفاق بیفتد و قائل به این سخن، حرف درستی زده، پس چرا شما با آن مخالفت کرده اید؟!

۲. از آنجا که ابداء زینت در مقابل «شوهر» به قصد تحریک شهوت جایز است و در مقابل «بقیه محارم» و «اجنبی» نیز مراتب دارد (یعنی هر نوع ابداء زینتی ملازم با تحریک شهوت ندارد)، کسی نمی تواند قائل شود که «مطلقاً ابداء زینت زمینه تحریک شهوت است». در نتیجه چون ابداء زینت با مراتبش در مقابل سه دسته فوق جایز است، پس اینکه گفتید: «اگر کسی بگوید چون مطلقاً ابداء زینت زمینه تحریک شهوت است پس نباید اتفاق بیفتد» ظاهراً قائلی بجز شما ندارید و پاسخی هم که داده اید در واقع نقد خودتان است که مطلبی تخیلی را نقد نمودید.

سؤال ۱۲۶: اگر توضیحات فوق را قبول ندارید از خود دفاع نمایید که چطور ممکن است کسی که مطلع از مراتب ابداء زینت در مقابل سه دسته فوق است، بگوید: «مطلقاً ابداء زینت زمینه تحریک شهوت است.»؟

* شما به کسی که قائل است: «چون مطلقاً ابداء زینت زمینه تحریک شهوت است پس نباید اتفاق بیفتد»، جواب دادید: «بنده هم میگویم وجود زن نزد مرد نیز زمینه تحریک شهوت است پس اصلاً زن باید در خانه بنشیند و در را روی خودش قفل کند تا کسی تحریک نشود!!»

سؤال ۱۲۷: جواب شما به قائل، نقضی است یا حلّی؟ (جواب شما چه چیزی را نقض یا چه مشکلی را حلّ می‌کند؟)

سؤال ۱۲۸: چون شما بدون هیچ قیدی بطور مطلق گفتید: «وجود زن نزد مرد زمینه تحریک شهوت است.» پس لطفاً اثبات نمایید که چگونه صرف وجود زن نزد مرد اگر با پوشش اسلامی باشد، در جای خلوت با مرد نباشد، حدود اسلامی را در کلام و ... رعایت کند، زمینه تحریک شهوت می‌شود؟ آیا بهتر نیست به جای آن زن مؤمن، چنین مردی که ضعیف النفس است و مشکل اخلاقی دارد در خانه بنشیند و در را روی خود قفل کند؟ چون این زن نیست که پا را فراتر از حدود خود گذاشته، تا او را زندانی کنیم، بلکه چنان مردی که از مدار انسانیت خارج شده باید جهت تنبیه و تربیت، محصور گردد.

* از شما سؤال شد: با توجه به اینکه حرمت ازدواج با خواهر زن مؤبد و ذاتی نیست، چرا با موارد قبل از خودش در حکم، یکسان جلوه می‌کند؟ (یعنی به مواردی عطف شده که حکمش با آنها یکسان نیست.)

جواب دادید: اینجا حکم حرمت ازدواج بیان شده است و نه حکم حرمت مؤبد ازدواج! لا تنکحوا یعنی ازدواج نکنید. اتفاقاً اگر ما برداشت کرده ایم که ازدواج با قبلها حرمت مؤبد است و حتی اگر شخص از همسر شما بودن زائل شود، باز هم نباید با مادرش ازدواج کنید. این از دو فقره دریافت میشود: ۱. ان تجمعوا بین الاختین، که در اینجا جمع بین دو خواهر حرام شده است و اگر مقصود از حرمت ازدواج با مادر زن حرمت جمع بین مادر زن و زن بود باید میفرمود جمع بین آن دو حرام است و همینطور حرمت ابدی ربیبه انسان از همسرش. ۲. در مورد حائل ابناء کم نیز با فقره المحصنات من النساء میفهمیم که مقصود در صورت همسر بودن آن با فرزندان نیست. بلکه بعد از آن است، زیرا اگر مقصود در حال همسر پسر بودن بود، در المحصنات من النساء ثابت شده بود همانطور که حرمت ازدواج با همسر برادر نیازی به ذکر نداشته است.

* شما در متن فوق گفتید: «اینجا حکم حرمت ازدواج بیان شده است و نه حکم حرمت مؤبد ازدواج! لا تنکحوا یعنی ازدواج نکنید.» در حالی که در جواب سؤال ذیل، قائل به حرمت مؤبد ازدواج شده و استدلال نیز نمودید که عیناً آورده می‌شود.

* از شما سؤال شد: الف) آیا اساساً جنابعالی قائل به حرمت مؤبد ازدواج مرد با «مادر، دختر، خواهر، عمّه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر» هستید؟ «فقط با بله یا خیر پاسخ دهید.»

جواب دادید: بله

ب) در صورتی که قائل به حرمت مؤبد ازدواج مرد با موارد فوق الذکر هستید، نحوه استدلال خود را مرقوم فرمایید؟
جواب دادید: وقتی آیه میفرماید با مادر ازدواج نکن، این عنوان مادر بودن که تا انتهای عمر انسان از بین نمی‌رود، بنابراین حرمت ازدواج هم از بین نمی‌رود، در مورد باقی موارد مذکور نیز همچنین.

سؤال ۱۲۹: لطفاً برای رفع تناقض از پاسخ‌های خود، توضیح مرقوم نمایید.

* شما در متن فوق نوشتید: «... اتفاقاً اگر ما برداشت کرده ایم که ازدواج با قبله‌ها حرمت مؤبد است و حتی اگر شخص از همسر شما بودن زائل شود، باز هم نباید با مادرش ازدواج کنید. این از دو فقره دریافت میشود: ۱. ان تجمعوا بین الاختین، که در اینجا جمع بین دو خواهر حرام شده است و اگر مقصود از حرمت ازدواج با مادر زن حرمت جمع بین مادر زن و زن بود باید می‌فرمود جمع بین آن دو حرام است و همینطور حرمت ابدی ربیبه انسان از همسرش. ۲. در مورد حلائل ابناءکم نیز با فقره المحصنات من النساء می‌فهمیم که مقصود در صورت همسر بودن آن با فرزندان نیست. بلکه بعد از آن است، زیرا اگر مقصود در حال همسر پسر بودن بود، در المحصنات من النساء ثابت شده بود همانطور که حرمت ازدواج با همسر برادر نیازی به ذکر نداشته است.»

* «المتن مشوش جداً». لطفاً برای رفع ابهام به سؤالات ذیل پاسخ دهید.

سؤال ۱۳۰: بین جمله «... اتفاقاً اگر ما برداشت کرده ایم که ازدواج با قبله‌ها حرمت مؤبد است» و جمله «و حتی اگر شخص از همسر شما بودن زائل شود، باز هم نباید با مادرش ازدواج کنید» چه ارتباطی وجود دارد؟ (برای کسی که کمترین سواد ادبی داشته باشد، واضح است که اینگونه جمله‌بندی و عبارت‌نویسی غلط است.)

* شما نوشتید: «... ان تجمعوا بین الاختین، که در اینجا جمع بین دو خواهر حرام شده است و اگر مقصود از حرمت ازدواج با مادر زن حرمت جمع بین مادر زن و زن بود باید می‌فرمود جمع بین آن دو حرام است و همینطور حرمت ابدی ربیبه انسان از همسرش.»

سؤال ۱۳۱: ظاهر متن فوق می‌رساند که چون خدای سبحان نفرمود: «جمع بین مادر زن و زن حرام است»، پس جمع بین آن دو حرام نیست و جایز است! لطفاً بیشتر توضیح دهید تا آنچه مدّ نظر شما است، کاملاً روشن شود.

* نوشتید: «... ان تجمعوا بین الاختین، که در اینجا جمع بین دو خواهر حرام شده است و اگر مقصود از حرمت ازدواج با مادر زن حرمت جمع بین مادر زن و زن بود باید می‌فرمود جمع بین آن دو حرام است» و در ادامه آوردید: «و همینطور حرمت ابدی ربیبه انسان از همسرش.»

سؤال ۱۳۲: ارتباط عبارت «و همینطور حرمت ابدی ربیبه انسان از همسرش» با ماقبلش در چیست؟

* شما گفتید: «... اگر شخص از همسر شما بودن زائل شود، باز هم نباید با مادرش ازدواج کنید. این از دو فقره دریافت میشود: ۱. ان تجمعوا بین الاختین، که در اینجا جمع بین دو خواهر حرام شده است و اگر مقصود از حرمت ازدواج با مادر زن حرمت جمع بین مادر زن و زن بود باید میفرمود جمع بین آن دو حرام است و همینطور حرمت ابدی ربیبه انسان از همسرش. ۲. در مورد حلائل ابناء کم نیز با فقره المحصنات من النساء میفهمیم که مقصود در صورت همسر بودن آن با فرزندان نیست. بلکه بعد از آن است، زیرا اگر مقصود در حال همسر پسر بودن بود، در المحصنات من النساء ثابت شده بود همانطور که حرمت ازدواج با همسر برادر نیازی به ذکر نداشته است.»

سؤال ۱۳۳: ظاهراً با متن فوق می‌خواهید اثبات کنید که ازدواج با مادرزن حتّی پس از طلاق زوجه یا مرگش حرام است. و در ادامه گفتید: «این از دو فقره دریافت می‌شود» و آن را با عدد ۱ و ۲ توضیح دادید، ولی چگونگی ارتباط آن برای اثبات حرمت ازدواج با مادرزن معلوم نیست، پس لطفاً توضیحی جامع دهید که چه ارتباطی بین حرمت ازدواج با «مادرزن» و حرمت «جمع بین دو خواهر» و «حرمت ابدی ربیبه انسان از همسرش» در فقره اوّل و «حَلَّائِلُ أَبْنَائِكُم» در فقره دوم و اصل سؤال ارسالی اینجانب وجود دارد؟

* با دو مقدمه ذیل به سؤال ۱۳۴ پاسخ دهید.

الف) شما برای اینکه اثبات کنید عمو در معنای آب مستقر نیست، نوشتید: «اگر عمو در معنای آب (پدر) مستقر بود لزومی نداشت در آیه حلیت اکل تکرار شود ...». «مقاله حجاب در اسلام، ص ۷»

ب) از شما سؤال شد: آیا در ادبیات عرب موارد استثناء شده که بعد از «إِلَّا» می‌آیند برای مخاطب - از نظر حکم یا غیر حکم - مجهولند که بیان می‌شود تا بر مخاطب روشن شود؟ (با دلیل توضیح دهید). «برای اینکه ثابت شود حصر در آیه ۳۱ سوره نور حقیقی است یا اضافی، نیاز است که این سؤال پاسخ داده شود، لذا خارج از موضوع نیست.»

جواب دادید: تفاوتی نمیکند که حصر اضافی باشد یا حقیقی در هر دو صورت میتواند برای مخاطب معلوم باشد یا مجهول، که در صورت معلوم بودن برای تأکید به کار رفته است.

* مطلب فوق بدین معنی است که امکان دارد چیزی برای مخاطب معلوم باشد، ولی برای تأکید، تکرار شود. جواب شما، بنده را به یاد ضرب المثل «بأنك تجرّ و بانی لاتجرّ» انداخت؛ بنابراین، لطفاً با دقّت به سؤال ذیل پاسخ دهید.

سؤال ۱۳۴: اگر کسی به شما بگوید: «كاملاً معلوم است که عمو در معنای آب، مستقر است و اینکه «بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ» بعد از «بُيُوتِ آبَائِكُمْ» آمده، بخاطر تأکید است، نه اینکه دلیل بر مستقر نبودن عمو در معنای آب باشد.» شما چه پاسخی می‌دهید که مبنای مورد نظر شما که گفتید: «در صورت معلوم بودن برای تأکید به کار رفته است.» مخدوش نشود؟

* با توجه به سؤال ارسالی اینجانب که مجدداً آورده می‌شود و جوابی که دادید، به سؤال ۱۳۵ پاسخ مناسب دهید.

مراد از «فروج» را جواب دادید: «فروج همان چیزی است که نمایش آن در انحصار همسران است» و اشاره به آیه ۲۹ و ۳۰ سوره معارج نمودید.

بنده پرسیدم: الف) فروج در آیه ۲۹ سوره معارج چگونه فروج در آیه ۳۱ سوره نور را معنا می‌کند که به آن اشاره کرده‌اید؟

جواب دادید: در این حد به ما می‌فهماند که فرج چیزی مختص به همسران است و ربطی به ابدای زینت در مقابل عموم و دایمی و داماد ندارد، همین مقدار برای این بحث کافی است.

و نیز سؤال کردم: ب) بالآخره معنای فروج چیست که محافظت از آن لازم است؟

جواب دادید: سوال شما را خارج از بحث ابدای زینت نزد عموم و دایمی و داماد میدانم و دلیل را در قسمت الف ذکر نمودم.

دارد علم غیب آیا؟

نزد او هست علم غیب آیا؟

هر چه داند نویسد آن را!

ببند نهفته را پیدا!

سؤال ۱۳۵: الف) برای اینکه اینجانب و خوانندگان این مباحث از هوش سرشار شما استفاده علمی کنند حتماً مرقوم فرمایید که چگونه قبل از اتمام بحث توسط اینجانب - که هنوز تحریر نشده - شما فهمیدید سؤالات فوق ربطی به بحث ندارد؟ (ربط نداشتن را اثبات نمایید). «أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوْ يَرَى» «سوره نجم، آیه ۳۵» «آیا نزدش علم غیب است که [همه چیز را] می‌بیند؟» «أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ» «سوره طور، آیه ۴۱ و سوره قلم، آیه ۴۷» «یا [علم] غیب نزد آنهاست پس آنان [آن را] می‌نویسند؟ [و خود با تکیه بر آن به ادعاهای خود یقین می‌کنند و به دیگران هم خبر می‌دهند؟]»

ب) چنانچه پرسش‌های ارسالی اینجانب ربطی به بحث نداشته باشد، طبعاً باید قائل شوید که این سؤالات برای اذیت و آزار شما ارسال شده است. لطفاً صریحاً بگویید آیا شما مطمئن هستید و یقین دارید که اینجانب قصد اذیت و آزار شما را دارم؟

* از شما پرسیدم: نحوه استدلال به جواز مصافحه و معانقه بدون شهوت مرد را با «مادر، دختر، خواهر، عمه و خاله خود» مرقوم فرمایید.

جواب دادید: اصل بر حریت است، هنگام نبود مانع شرعی اصل جاری می‌شود.

سؤال ۱۳۶: اگر کسی به شما اشکال کند که چون «دختر برادر» و «دختر خواهر» به وسیله «واو»، عطف به «مادر، دختر، خواهر، عمّه و خاله» شده است، در نتیجه مصافحه و معانقه بدون شهوتِ عمو و دایی با برادرزاده و خواهرزاده نیز جایز خواهد بود؛ زیرا اصل بر حلیت است و مانع شرعی وجود ندارد. شما چگونه جواب این اشکال را می‌دهید؟ (به هنگام پاسخ در نظر داشته باشید که نمی‌توانید از آیه ۳۱ سوره نور حکمی را به آیه ۲۳ سوره نساء سرایت دهید؛ زیرا شما این دو آیه را مستقل از هم می‌دانید! بنابراین، باید با حدیث صحیح یا قرائن داخلی آیه مورد نظر یا آیه‌ای دیگر، پاسخ اشکال را بدهید).

* شما در پاسخ به یکی از سؤالات نوشتید: «طبیعتاً اگر زنی بفهمد پدرش نظر سوء به او دارد باید در مقابل پدر هم حجاب بگیرد.»

سؤال ۱۳۷: الف) منظور از «نظر سوء» چیست؟

ب) اثبات نمایید که چگونه ممکن است ابداء زینتِ دختر برای پدر موجب نظر سوء شود؟

ج) با توجه به اینکه ابداء زینتِ دختر - به نصّ آیه نور - برای پدر جایز است، شما چگونه اثبات می‌کنید که با بروز چنین معضلی (نظر سوء پدر به دختر)، دختر باید در مقابل پدر حجاب بگیرد؟ (وجوب حجاب در این مورد را اثبات نمایید).

سؤال ۱۳۸: آیا حرمت ذاتی ازدواج یا حرمت مؤبد ازدواج می‌تواند دلیل بر جواز ابداء زینت باشد؟

* شما در ابتدای آخرین نامه خود نوشتید: با این که بنا نداشتم به سؤالات تعنتی مطرح شده توسط شیخ چراتیان پاسخ بدهم و این روال بحث را منطقی نمیدانم، ولی دیشب یکی از دوستان عزیز با بنده تماس گرفتند و بنده به ایشان اثبات کردم که این روال مد نظر شیخ چراتیان منطقی نیست، اما متأسفانه ایشان خیلی مشتاق دیدن پاسخ ایشان بودند، و با شنیدن پاسخ رد توسط بنده دلشکسته شدند، بنده تا ساعت ۳ شب خوابم نبرد و در فکر ناراحتی این دوستم بودم، از خدای متعال خیر خواستم و در نهایت تصمیم گرفتم، محبت را بر منطق مقدم سازم، هر چند احتمال بسیار می‌دهم افرادی که تا به حال نتوانسته اند بین حق و باطل قضاوت بنمایند در ادامه هم توفیق خاصی نخواهد داشت. و من الله التوفیق.

سؤال ۱۳۹: هر چند معنای «تعنت» برای اهل علم کاملاً روشن است، ولی از آنجا که همه خوانندگان این مباحث اهل فن نیستند، لطفاً «تعنت» را معنا کنید تا خوانندگان، صریحاً معنای کلام شما را که به بنده نسبت داده‌اید، درک کنند. «قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً * وَ مَنْ يَهْدِ اللّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ ...» (سوره اِسرائ، آیه ۹۶ و ۹۷) «بگو: بین من و شما، گواهی خدا [در کتابش و در فطرت و عقلانیت مکلفان] کافی است. به

راستی او به [حال] بندگان بسی آگاه و بینا بوده است.» * و هر که را خدا راه نماید [هم] او ره یافته است و هر که را گمراه سازد، جز او برای آنان هرگز رهبرانی نیابی ...»

سؤال ۱۴۰: لطفاً همان استدلالی را که برای شخص مورد نظر با تماس تلفنی اثبات کردید روش بحث اینجانب منطقی نیست برای بنده و دیگران هم مرقوم نمایید. «إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» «ما حتماً منتظریم.» و «إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ» «بی گمان آنان [نیز] منتظرند.»

سؤال ۱۴۱: شما به گفته خودتان در نهایت، محبت را بر منطق مقدم کردید و سؤالات را پاسخ دادید؛ در حالی که لازم بود منطقی بحث کنید؛ زیرا در مورد اینجانب نوشتید که «این روال مد نظر شیخ چراتیان منطقی نیست». «بائک تجرّ و بانی لاتجرّ» خوب اگر چنین باشد، بنده و شما هر دو در یک موضوع، به صورت غیر منطقی بحث کرده ایم؛ پس چرا برای بنده بحث غیر منطقی جایز نیست، ولی برای شما جایز است؟ «أَنْتُمْ بَرِيثُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» «شما از آنچه من انجام می دهم بیزارید و من [هم] از آنچه شما انجام می دهید بیزارم.» «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» «سوره صف، آیه ۲ و ۳» «هان ای کسانی که ایمان آوردید! چرا چیزی می گوئید که [خودتان آن را] انجام نمی دهید؟! * بزرگ خشمی است نزد خدا که بگوئید آنچه را انجام نمی دهید.»

سؤال ۱۴۲: با درنظر داشتن این آیه: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» «سوره بقره، آیه ۴۲» «و حق را به باطل مپوشانید و حق را کتمان نکنید در حالی که خودتان می دانید.» لطفاً به طور صریح و واضح مراد خود از «حق» و «باطل» را که مد نظر شماست و اشخاصی هنوز نتوانستند بین آن دو قضاوت کنند، مرقوم نمایید.

سؤال ۱۴۳: اینکه نوشتید: «زن موظف است در برابر عمو و دایی و شوهر دخترش حجاب بگیرد.» آیا فتوای قرآنی شماست که واجب الإلتباع است یا فقط در حدّ یک نظریه است؟ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى مِنَ اللَّهِ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لَحِقَهُ وَزُرٌ مِّنْ عَمَلٍ بِفُتْيَاهُ.» «وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۰، ح ۳۳۱۰۰ و ص ۲۲۰، ح ۳۳۶۳۸ - بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۱۸، ح ۲۳» «هر کس بدون علم و دانش و هدایتی از جانب خدا فتوا بدهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب بر او نفرین می کنند و هر خطایی که با فتوای او صورت بگیرد وزر و وبال آن دامن او را خواهد گرفت.» همچنین فرمودند: «مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ دَانَ بِمَا لَا يَعْلَمُ وَ مَنْ دَانَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ حَيْثُ أَحَلَّ وَ حَرَّمَ فِيمَا لَا يَعْلَمُ.» «بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۹۹، ح ۲۴» «کسی که بر اساس رأی خود به مردم فتوا دهد، از چیزی که نمی داند پیروی کرده است و کسی که از آنچه نمی داند پیروی کند، با خدا به ضدیت برخاسته است؛ زیرا ندانسته، چیزی را حلال و حرام کرده است.»

سؤال ۱۴۴: آیا شما در مسأله فوق، خود را اعلم از حضرت آیه الله العظمی صادق تهرانى «رضوان الله تعالى علیه» می دانید؟

سؤال ۱۴۵: اگر شخصی به عنوان فتوا، حکم مسأله ای را بیان کرد و شخص دیگری جرأت فتوا در همان مسأله را ندارد و می گوید: «مطلب من فقط در حد یک نظریه است.» عمل به کدام یک لازم است؟ (فتوا یا نظریه؟)

* با توجه به مجموع اشکالاتی که به شما وارد شد، به سؤال ۱۴۶ پاسخ دهید.

سؤال ۱۴۶: الف) با در نظر داشتن این آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ...» (سوره نساء، آیه ۱۳۵) «هان ای کسانی که ایمان آوردید! پیوسته - و بسی شایسته و بایسته - در قسط بسیار پایدار باشید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان باشد ...» صریحاً بگویید: کدام یک از «عمو»، «دایی» و «داماد» را به یقین داخل در موارد جواز ابداء زینت می دانید و اقرار به بطلان مقاله حجاب خود می نمایید؟

ب) در صورتی که علمی بودن مقاله خود را تأیید می نمایید، صریحاً بگویید: «کدام یک را یقیناً خارج از موارد جواز ابداء زینت می دانید و مسئولیت این فتوا را به عهده می گیرید؟» و عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: «كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَاعِدًا فِي حَلَقَةِ رِبْعَةِ الرَّأْيِ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ، فَسَأَلَ رِبْعَةَ الرَّأْيِ عَنْ مَسْأَلَةٍ، فَأَجَابَهُ، فَلَمَّا سَكَتَ قَالَ لَهُ الْأَعْرَابِيُّ: أَ هُوَ فِي عُنُقِكَ؟ فَسَكَتَ عَنْهُ رِبْعَةٌ، وَ لَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ شَيْئًا، فَأَعَادَ الْمَسْأَلَةَ عَلَيْهِ، فَأَجَابَهُ بِمِثْلِ ذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ الْأَعْرَابِيُّ: أَ هُوَ فِي عُنُقِكَ؟ فَسَكَتَ رِبْعَةٌ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «هُوَ فِي عُنُقِهِ، قَالَ أَوْ لَمْ يَقُلْ وَ كُلُّ مُفْتٍ ضَامِنٌ.» (وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۲۲۰، ح ۳۳۶۳۹)

امام صادق عليه السلام در مجلس ربيعة الراى نشسته بود که عربی بادیه نشین آمد و از ربيعة الراى مسأله ای پرسید. ربيعة جوابش را داد. وقتی حرفش تمام شد، بادیه نشین گفت: آیا به گردن می گیری؟ (مسئولیت این فتوا را بر عهده می گیری؟) ربيعة سکوت کرد و جوابی نداد. آن عرب دوباره مسأله را پرسید (سؤال خود را تکرار کرد) و ربيعة همان جواب را به او داد. بادیه نشین گفت: آیا به گردن می گیری؟ ربيعة سکوت کرد. امام صادق عليه السلام به آن مرد عرب فرمودند: مسئولیت این فتوا بر گردن اوست. بگوید [به گردن می گیرم] یا نگوید (خواه اعتراف بکند و یا اعتراف نکند)؛ زیرا هر فتوا دهنده ای، ضامن است.

سؤال ۱۴۷: آیا جنابعالی حاضرید اشکالات مقاله خود را رفع کرده و مجدداً با اصلاحیه جدید منتشر نمایید؟ «ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا الشُّوْءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره نحل، آیه ۱۱۹) «سپس پروردگارت به راستی برای کسانی که به نادانی مرتکب گناه شدند، سپس بعد از آن توبه نموده و (گناهشان را جبران و) اصلاح کردند، البته پروردگارت پس از آن بسی پوشنده رحمتگر بر ویژگان است.» (در صورتی که قبول زحمت نمودید، مقاله قبلی در

«وبلاگ رسولان» را حذف نفرمایید و با عنوان «اصلاحیه مقاله حجاب» منتشر نمایید تا فرق دو مقاله به خوبی مشهود باشد.)

* شما در مقاله طلاق، مسأله‌ای را بدین شرح مطرح کردید: «آیا مرد تنها در صورت عسر یا حرج می‌تواند از همسر خود جدا شود؟ یا بی هیچ دلیلی می‌تواند همسرش را طلاق دهد؟ یا آن که نه عسر و حرج لازم است برای طلاق و نه بی دلیل طلاق دادن صحیح است، بلکه همین که انسان یک دلیل عقلایی (و نه سفیهانه) برای جدایی از همسرش داشته باشد کافی است ولو در حالت یسر باشد؟» سپس پاسخ دادید: «به نظر حقیر حالت سوم صحیح است و در ادامه بر آن استدلال نموده‌ام.»

سؤال ۱۴۸: با توجه به اینکه بعد از جمع‌بندی نهایی در بحث «مقاله حجاب»، بطلان «مقاله طلاق» را که توسط شما تحریر شده، در اولین فرصت، اثبات خواهم کرد، «ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةٌ ثُمَّ يَغْلَبُونَ» «سپس بر آنان حسرتی خواهد بود. سپس مغلوب می‌شوند.» لطفاً بفرمایید: آیا هنوز «حالت سوم» را صحیح می‌دانید؟

تذکر ۱: شما در یکی از نامه‌هایتان نوشتید: «تاکنون ندیده‌ایم که افراد دلسوز و عالم، جواب به یک شبهه یا مقاله را موکول کنند به پاسخ دادن نویسنده مقاله به هزار و یک سؤال آنها. البته شاید این بهترین بهانه برای جواب‌ندادن و طفره رفتن از پاسخگویی باشد.» و بنده پاسخ دادم: اولاً، مطمئن باشید که سؤالات به «هزار و یک» نخواهد رسید؛ زیرا در حیطه سواد علمی شما نیست. ثانیاً هرگز طفره رفتن در کار نبوده و نیست. علت تأخیر، سه چیز بوده است: ۱. فرصت به شما برای اینکه به مقاله خود رجوع کرده و اعتراف به بطلان آن کنید. ۲. خواستیم تا آنجایی که ممکن است، آبروی شخص مسلمان را حفظ کرده باشیم. (ولی متأسفانه خودتان آن را علنی و اینترنتی نمودید که عواقب آن مربوط به خودتان است). ۳. مشغله کاری خودمان (اعم از کارهای شخصی در زندگی عادی، تألیف کتاب، پاسخ به سؤالات، پیگیری نشر تفکر قرآنی که مهجور است و ...).

* همان‌طور که ملاحظه شد، بنده به وعده خود عمل کردم و سؤالات به «هزار و یک» نرسید. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «... مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ ... إِذَا وَعَدَ وَفَى.» «نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ص ۴۶۰، ح ۱۰۰۰۶، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ق»

تذکر ۲: هرچند به شما گفته بودم که این آخرین مرحله‌ای است که برای شما سؤال ارسال می‌شود، ولی چنانچه هر یک از پرسش‌های ارسالی، بی‌پاسخ بماند، مجدداً برای شما ارسال می‌شود و در صورت عدم پاسخ توسط شما، دیگر جایی برای تعهد بنده برای جمع‌بندی بحث باقی نخواهد ماند؛ پس لازم است همه سؤالات را پاسخ بدهید. «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»

تذکر ۳: از آنجا که پاسخ شما به سؤالات فوق الذکر برای همیشه در تاریخ اسلام ماندگار می ماند و مظهر قدرت علمی شماست، پس به دقت به سؤالات پاسخ دهید و دقیقاً همان چیزی را بنویسید که از شما در سؤال پرسیده شده است.

تذکر ۴: شماری از پاسخ های شما نقدهایی لازم دارد، ولی چون نیازی به سؤال نبود، إن شاء الله در مرحله پایانی نقد خواهد شد؛ لذا هرگز گمان نکنید در مواردی که پاسخ شما مورد سؤال قرار نگرفته، صحیح بوده یا مورد غفلت قرار گرفته است. «... يَا وَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا...» (سوره كهف، آیه ۴۹) «... ای وای بر ما! این نامه را چیست که هیچ کوچک و بزرگی را فرو نمی گذارد جز اینکه همه را بر شمرده است؟!...»

تذکر ۵: به جهت امانت داری، هیچ گونه ویراستاری در نوشته های شما صورت نگرفته است و لذا مسئولیت هرگونه اشکال نوشتاری در بُعد ادبی، ویرایشی و ... به عهده خودتان می باشد. «لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» «وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» «اعمال شما تنها از آن شماست؛ و من کارساز شما نیستم.»

تذکر ۶: «ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (این [رهنمودها] - اگر مؤمنید - برای شما خوب است.) لطفاً در این مرحله از پاسخ های خود دقت نمایید که متن ارسالی، به فارسی روان و فصیح باشد؛ زیرا نوشته های قبلی شما از نظر نگارشی بسیار ضعیف بود که البته این نکته برای اهل فن به خوبی مشهود است، لذا از شما که طلبه هستید و در حوزه علمیه قم درس می خوانید، انتظار می رود در متن نویسی تمرین کنید و خود را از این جهت قوی نمایید. «نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ» «برایتان نصیحت کردم، ولی شما نصیحتگران را دوست نمی دارید.»

تذکر ۷ (بسیار مهم): در هر موردی که نتیجه گیری، اشکال و نقد اینجانب را قبول دارید، صریحاً بنویسید که قبول دارید و هرگز به خود تردید راه ندهید. «فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» «پس از تردیدکنندگان مباش.» سپس نظر اصلاحی خود را مرقوم نمایید. و در هر موردی که نتیجه گیری، اشکال و نقد اینجانب را قبول ندارید، صریحاً بنویسید که قبول ندارید؛ سپس توضیح دهید که چرا قبول ندارید.

تذکر ۸: با توجه به اینکه متن «word» برای شما ارسال می شود، بدون هیچ تغییری در متن ارسالی اینجانب، ذیل سؤال مورد نظر فاصله ایجاد کنید و پاسخ را مرقوم نمایید.

تذکر ۹: پاسخ به سؤالات این مرحله هیچ محدودیت زمانی برای شما نخواهد داشت. «وَأْمَلِي لَهُمْ» «و برایشان مهلت می‌دهم.» فقط دقیق و علمی بودن جواب مهم است. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «... إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِنَ ...» «وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۲۹، ح ۳۴۸۳ - بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۵۷، ح ۱۶ و ص ۲۶۴، ح ۵»

تذکر ۱۰: پس از ارسال سؤالات توسط اینجانب (۱ / ۳ / ۱۳۹۷)، مسؤول «وبلاگ رسولان» که به جد پیگیر موضوع بوده‌اند، موظف است تمام آن را حداکثر ظرف سه روز - «ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» - در «وبلاگ رسولان» قرار دهد و به تعهد خود در این زمینه عمل نماید. «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» «ذَلِكَ وَعَدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ» «اگر خدا بخواهد، این وعده‌ای [که داده‌اید] دروغین نیست.» «بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» «سوره آل عمران، آیه ۷۶» «آری، هر که به پیمان خود وفا کرد و پرهیزگاری نمود، بی‌گمان خدا پرهیزگاران را دوست می‌دارد.»

* در آخر خطاب به همه کسانی که مقاله شما را خوانده‌اند و مدعی شده‌اند که با خواندن مقاله، برایشان ثابت شده که «زن موظف است در برابر عمو و دایی و شوهر دخترش حجاب بگیرد.» عرض می‌کنم: شما چگونه با خواندن این مقاله مضطرب‌النظم، کثیر الأخطاء، مشوش‌العبارات و پاسخ‌های پُر از ابهام، به چنین علم و یقینی رسیده‌اید؟! مگر نه اینکه خدای متعال می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» «سوره اِسرَاء، آیه ۳۶» «و آنچه را که برایت بدان علمی نیست پیروی مکن، همانا گوش و چشم و قلب فروزان، همگی اینها مورد پرسش و بازخواست بوده‌اند.» «وَأِنْ تَطَّعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» «سوره أنعام، آیه ۱۱۶» «و اگر از بیشتر کسانی که در زمین [و زمینیه تکلیف] اند پیروی کنی، تو را از راه خدا به بیراهه می‌برند. آنان جز از گمان پیروی نمی‌کنند و جز به حدس و گمان [بیجا] نمی‌پردازند.» «... وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ...» «سوره أنعام، آیه ۱۱۹» «... و قطعاً و بدون تردید، بسیاری [از مردمان، دیگران را] از روی نادانی، با هوس‌های خود گمراه می‌کنند ...» «إِنْ شَاءَ اللَّهُ پس از رؤیت سؤالات ارسالی و اشکالات وارد شده و حتی قبل از جمع‌بندی نهایی توسط اینجانب، صددرصد خواهید فهمید که مدت‌ها در ژرفای چه اشتباه بزرگی غوطه‌ور بوده‌اید؛ و پیروان حقیقی فقه مظلوم قرآنی را بهتر خواهید شناخت. «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا * وَ نَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» «سوره اِسرَاء، آیه ۸۱ و ۸۲» «و بگو: کل حق [در حد امکان] آمد و کل باطل نابود شد، [که] باطل همواره نابودشدنی بوده است.» * «و ما از قرآن آنچه را [که هم] او برای مؤمنان [مایه] درمان و رحمتی است، به تدریج فرو می‌فرستیم [اما] ستمکاران را جز زیانی نمی‌افزاید.» «فَقَطِّعْ دَائِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «سوره أنعام، آیه ۴۵» «پس ریشه آن گروهی که ستم کردند برکنده شد. و هر ستایشی برای خدا - پروردگار جهانیان - است.»

والسلام علی من تاب عن غوايته و ضلّالته؛ و أقرّ بالحقّ و عمل به

جمعه: ۱۳ / ۵ / ۱۳۹۶ - مصادف با میلاد مسعود امام علی بن موسی الرضا «صلوات الله علیه»

کتابه الفقیر إلى الله الغنی - قم المشرفة - علی چراتیان